

# به نام خالق هستی بخش

## جزوه کمک درسی ادبیات فارسی

### پایه هفتم

### نیلوفر ستایش



برای دانلود جزوه، با گوشی  
هوشمند خود QR CODE  
مقابل را اسکن کنید.

## ❖ ستایش

یاد تو

قالب: مثنوی (دوگانی / دوتایی)

مثنوی: نوعی قالب شعری است که در آن مصراع‌ها دو به دو با یکدیگر هم قافیه‌اند. به بیانی دیگر هر بیت قافیه‌ای جداگانه دارد.

موضوع و محتوا: ستایش و توصیف ویژگی‌های خداوند

### معنی کلمات:

سر آغاز: شروع	ناموده: آشکار نشده
نامه: کتاب	عنایت: توجه
مونس: همدم	ظلمت: تاریکی
روان: روح و جان	ده: بده
کارگشا: حلال، برطرف کننده	دانایی: خردمندی، آگاهی
هست کن: پدیدآورنده	بینایی: بصیرت
اساس: بنیان، پایه	درت: درگاهت
هستی: عالم	توفیق: لیاقت
کوتاه: مخفف کوتاه	استوار: محکم و پابرجا
دراز دستی: ستمگری، زورگویی	پریشان: آشفته و نگران
دست‌آویز: آنچه (آنکه) از آن کمک می‌گیرند.	

۱- ای نام تو، بهترین سر آغاز ❖ ❖ بی نام تو، نامه کی کنم باز؟

**معنی:** ای خدا نام تو بهترین نام برای آغاز هر کاری است. بدون ذکر نام تو چگونه می‌توانم کتابم را شروع کنم؟

**نکات دستوری:** بیت سه جمله است و جمله دارای فعل مذب شده (است) است. بعد از ای، منادای مذبوف (کسی که) وجود دارد، نام تو، نهاد و بهترین سر آغاز، مسند است. ترکیب نام تو یک ترکیب اضافی است.

**نکات ادبی:** این بیت تلمیح و اشاره به حدیث پیامبر (ص): «هر کاری که با نام خدا آغاز نشود، ابتر (ناقص) است» دارد.

۲- ای یاد تو، مونس روانم ❖❖❖ جز نام تو، نیست بر زبانم

**معنی:** ای خداوند نام و یاد تو همدم روح و جان من است. نام تو همیشه بر زبانم جاری است.  
**نکات دستوری:** بیت سه جمله است و مانند بیت قبل فعل (است) حذف شده است. بعد از ای، منادای ممذوف (کسی که) وجود دارد. بیت پنج ترکیب اضافی دارد. (یاد تو. مونس روان. روان من. نام تو. زبان من)

۳- ای کارگشای هرچه هستند ❖❖❖ نام تو، کلید هرچه بستند

**معنی:** ای خداوندی که حلال و برطرف کننده مشکلات هستی. نام تو مانند کلیدی است که درهای بسته را باز می‌کند.

**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد. منادا (کسی که) حذف شده است.

**نکات ادبی:** نام خدا به کلید تشبیه شده است (نام تو: مشبه، کلید: مشبه به).

۴- ای هست گن اساس هستی ❖❖❖ کوتاه ز درت، دراز دستی

**معنی:** ای خداوندی که پایه و اساس جهان را به وجود آورده‌ای. هرگونه ستم و تجاوزی به درگاه با شکست مواجه است.

**نکات دستوری:** اساس (پایه و بنیان) از کلمات هم‌آوا است (اثاث: وسیله). (درازدستی: نهاد و کوتاه، نقش مسند دارد. فعل است از آفر جمله حذف شده است.

۵- هم قصه ناموده، دانی ❖❖❖ هم نامه نانوشته، خوانی

**معنی:** خدایا تو از داستان‌ها و سرنوشت‌هایی که آشکار نشده است با خبر هستی. و کتاب‌ها و نامه‌هایی که نوشته نشده است را می‌خوانی.

**نکات دستوری:** بیت دو جمله دارد. قصه ناموده و نامه نانوشته هر دو ترکیب وصفی هستند.

**نکات ادبی:** تلمیح به آیه قرآن: «خداوند آنچه آشکار می‌کنید و آنچه پنهان می‌کنید، می‌داند».

۶- هم تو، به عنایت الهی ❖❖❖ آنجا، قدم رسان که خواهی

**معنی:** ای خداوند با لطف و توجه خداوندی‌ات. من را به راهی که خودت سزاوار و شایسته می‌دانی هدایت کن.

**نکات دستوری:** بیت دو جمله است. رسان و فواهی فعل جمله‌ها هستند.

۷- از ظلمتِ خود، رهایی ام ده ❖❖ با نورِ خود آشنایی ام ده

**معنی:** مرا از تاریکی خواهش‌های نفسانی‌ام رها کن. و با نور معرفت خودت آشنایم کن.

**نکات دستوری:** ( - م ) در هر دو جمله نقش مفعولی دارد. (هایی‌ام و آشنایی‌ام، قافیه و ده (دیف

است.

**نکات ادبی:** آرایه تضاد (نور و ظلمت متضاد هستند). کلمه «خود» در دو مصراع آرایه جناس تام دارند.

(خود در مصراع اول به معنی خود انسان است اما در بیت دوم منظور از خود، خداوند است).

«الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم»

**معنی:** خدایا، به ما شجاعتی بده که برای تو خود را فدا کنیم و جانی به ما ببخش که بتوانیم

برای آخرت خود، کار مفیدی انجام دهیم.

**نکات ادبی:** دل داشتن: کنایه از شجاعت، جان باختن: کنایه از فداکاری، جان و جهان: سجع.

«دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم»

**معنی:** خدایا آگاهی و بصیرتی به ما ببخش که در راه رسیدن به تو گمراه و منحرف نشویم.

**واژه‌های مهم:** بینایی: بصیرت و آگاهی، دانایی: علم و دانش

**نکات ادبی:** از راه افتادن: کنایه از گمراه شدن، در چاه افتادن: کنایه از منحرف شدن، راه و چاه: متضاد

«دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم»

**معنی:** پروردگارا به ما کمک کن چون جز تو یآوری نداریم، خدایا با ما همراهی کن تا در کار

دین استوار و محکم باشیم، خداوندا از ما مواظبت کن تا نگران و پریشان نشویم.

**نکات ادبی:** دستگیر: کنایه از کمک کن، نگاه دار: کنایه از مراقبت کردن.

# فصل اول

## زیبایی آفرینش

جهان، جمله فروغ روی حق دان ❖❖❖ حق اندر وی ز پیدایی است پنهان  
**معنی:** همه جهان را نوری از روشنایی روی خدا بدان که در آن وجود پروردگار از شدت آشکار بودن پنهان به نظر می‌رسد.  
**نکات ادبی:** این بیت دارای آرایه متناقض‌نما (پارادوکس یا تناقض) است. کلمه «حق» آرایه تکرار دارد. کلمات پیدا و پنهان نیز تضاد دارند.  
**واژه‌های مهم:** جمله: همه، جهان جمله: همه دنیا، فروغ: نور و روشنایی، دان: بدان (فعل امر)، حق: خدا، اندر: در، وی: او، در اینجا منظور خداست.

### ❖ درس ۱: زنگ آفرینش

#### معنی کلمات:

فروغ: نور، روشنایی	ابد: زمانی که آن را نهایت نباشد، جاودان، همیشگی
زائر: دیدارکننده، زیارت کننده	غوغا: آشوب و فریاد، همهمه
دیده: چشم	افق: کرانه آسمان
گام: آرزو، میل، خواسته	فارغ: آسوده، راحت
گلدسته: مناره	زجره: نوعی حشره که از خود صدا تولید می‌کند، سیرسیرک

قالب شعری: چهارپاره

چهار پاره مجموعه‌ای از دو بیت است که قافیه فقط در مصراع‌های زوج آن می‌آید و بعد از هر دو بیت، حروف قافیه تغییر می‌کند.

۱- صبح یک روز نوبهاری بود ❖❖❖ روزی از روزهای اول سال

**معنی:** صبح یکی از روزهای فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.  
**نکات ادبی:** کلمهٔ روز تکرار دارد.

۲- بچه‌ها در کلاس جنگل سبز ❖❖❖ جمع بودند دور هم، خوش حال

**معنی:** بچه‌ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.  
**نکات ادبی:** کلاس جنگل سبز: اضافهٔ تشبیهی؛ جنگل به کلاس تشبیه شده است. بنابراین جنگل: مشبه و کلاس: مشبه به است.

۳- بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند ❖❖❖ باز هم در کلاس، غوغا بود

**معنی:** بچه‌ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.  
**نکات ادبی:** گرم گفت و گو بودن: کنایه از مشغول بودن به انجام کاری.

۴- هر یکی برگ کوچکی در دست ❖❖❖ باز انگار، زنگ انشا بود

**معنی:** هر یکی از بچه‌ها برگه‌ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشاء شروع شود.

۵- تا معلم ز گرد راه رسید ❖❖❖ گفت با چهره‌ای پر از خنده:

**معنی:** همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت.

**نکات ادبی:** از گرد راه رسیدن: کنایه از وارد شدن.

۶- باز موضوع تازه‌ای داریم ❖❖❖ «آرزوی شما در آینده»

**معنی:** برای انشاء موضوع تازه‌ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است.

۷- شب‌نم از روی برگ گل، برخاست ❖❖❖ گفت: می‌خواهم آفتاب شوم

**معنی:** شب‌نم بلند شد و گفت من می‌خواهم آفتاب شوم.

**نکات ادبی:** برخاستن شب‌نم و گفتن او: آرایهٔ تشخیص. می‌خواهم آفتاب شوم: کنایه از رشد و به سر بلندی رسیدن.

۸- ذره ذره به آسمان بروم ❖❖❖ ابر باشم، دوباره آب شوم

**معنی:** ذره ذره با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

**نکات ادبی:** این بیت واج آرایبی یا نغمه حروف «ر» دارد.

۹- دانه آرام بر زمین غلتید ♦ ♦ ✨ ♦ رفت و انشای کوچکش را خواند

**معنی:** دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

**نکات ادبی:** رفتن و انشا خواندن دانه: آرایه تشخیص.

۱۰- گفت: باغی بزرگ خواهم شد ♦ ♦ ✨ ♦ تا ابد سبز سبز خواهم ماند

**معنی:** در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ می‌مانم.

**نکات ادبی:** گفتن دانه: آرایه تشخیص.

۱۱- غنچه هم گفت: گر چه دل تنگم ♦ ♦ ✨ ♦ مثل لبخند، باز خواهم شد

**معنی:** غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

**نکات ادبی:** غنچه گفت: آرایه تشخیص. تنگ بودن دل: کنایه از ناراحتی. غنچه مانند لبخند باز بشود:

آرایه تشبیه (غنچه: مشبه، مثل: ادات تشبیه، لبخند: مشبه به، باز شدن: وجه شبه).

۱۲- با نسیم بهار و بلبل باغ ♦ ♦ ✨ ♦ گرم راز و نیاز خواهم شد

**معنی:** با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به راز و نیاز کردن می‌کنم.

**نکات ادبی:** بهار، بلبل، باغ آرایه (مراعات نظیر)، گرم کاری شدن: کنایه از مشغول شدن.

۱۳- جوجه گنجشک گفت: می خواهم ♦ ♦ ✨ ♦ فارغ از سنگ بچه‌ها باشم

**معنی:** جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه‌ها آزاد شوم.

**نکات ادبی:** جوجه گفت: آرایه تشخیص.

۱۴- روی هر شاخه جیک جیک کنم ♦ ♦ ✨ ♦ در دل آسمان، رها باشم

**معنی:** روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره آسمان لذت ببرم.

**نکات ادبی:** دل آسمان: اضافه استعاری، تشخیص.

۱۵- جوجه کوچک پرستو گفت: ♦ ♦ ✨ ♦ کاش با باد رهسپار شوم

**معنی:** جوجه کوچک پرستو گفت: کاش بتوانم با باد همراه شوم.

**نکات ادبی:** جوجه پرستو گفت: آرایه تشخیص.

۱۶- تا آفاق‌های دور، کوچ کنم ❖❖❖ باز پیغمبر بهار شوم

**معنی:** تا آسمان‌های دور کوچ کنم و باز پیام آور فصل بهار شوم

نکته: مقصود از پیغمبر بهار پرستو است. پرستو پیام آور فصل بهار است.

۱۷- جوجه‌های کبوتران گفتند: ❖❖❖ کاش می‌شد کنار هم باشیم

**معنی:** جوجه‌های کبوتران گفتند: ای کاش می‌توانستیم در کنار هم باشیم.

**نکته‌لایه:** جوجه‌های کبوتران گفتند: آرایه تشخیص.

۱۸- توی گلدسته‌های یک گنبد ❖❖❖ روز و شب، زائر حرم باشیم

**معنی:** توی گلدسته‌های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده حرم باشیم.

**نکته‌لایه:** مراعات نظیر (گلدسته، گنبد، زائر، حرم)، تضاد (روز و شب).

۱۹- زنگ تفریح را که زنجره زد ❖❖❖ باز هم در کلاس غوغا شد

**معنی:** زنگ تفریح را که زنجره زد (نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد.

**نکته‌لایه:** واج آرایی (ز).

۲۰- هر یک از بچه‌ها به سویی رفت ❖❖❖ و معلم دوباره تنها شد

**معنی:** همه‌ی بچه‌ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

۲۱- با خودش زیر لب، چنین می‌گفت: ❖❖❖ آرزوهایتان چه رنگین است!

**معنی:** معلم زیر لب می‌گفت چه آرزوهای قشنگی دارید!

۲۲- کاش روزی به کام خود برسید، ❖❖❖ بچه‌ها، آرزوی من این است!

**معنی:** ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است.

**نکته دستوری:** بچه‌ها: منادا.

**فودارزیابی**

سوال ۱) چه کسانی در کلاس جنگل سبز، آرزوهای خود را مطرح کردند؟

پاسخ: شبنم، دانه، غنچه، جوجه گنجشک، جوجه گنجشک پرستو، جوجه‌های کبوتران و معلم.

سوال ۲) منظور شبنم از جمله «می‌فواهم آفتاب شوم» چیست؟

پاسخ: منظور شبنم این است که می‌فواهد به سربلندی برسد.



سوال ۳) اگر شما در جنگل سبز بودید، چه آرزویی داشتید؟

پاسخ:.....

### ❖ حکایت اندرز پدر

#### معنی کلمات:

ایام: روزها	رحمه الله علیه: خداوند او را رحمت کند
طفولیت: خردسالی	دو گانه: نماز صبح
متعبد: عبادت کننده	به: بهتر
دیده: چشم	بگزارد: به جای آورد، ادا کند
گوی: انگار	در پوستین خلق افتادن: کنایه از غیبت کردن است
مصحف: کتاب اسمانی/قران	سر بر نمی‌دارد: کنایه از بیدار نمی‌شود
طایفه: گروه	غفلت: بی‌خبری

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر- رحمه الله علیه- نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته.

**معنی:** یادم می‌آید که در زمان کودکی بسیار عبادت می‌کردم و شب‌ها برای عبادت و نماز بیدار می‌ماندم. شبی نزد پدرم (رحمت خدا بر او باد) نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و قرآن می‌خواندم و گروهی هم اطراف ما خواب بودند.

پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند.

**معنی:** به پدرم گفتم: یکی از این‌ها بیدار نمی‌شود که نماز صبح بخواند، آن چنان در خواب غفلت فرو رفته‌اند که انگار مرده‌اند.

گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق، اُفق.

**معنی:** پدرم گفت: عزیز پدر! تو هم اگر بخوابی، بهتر از این است که غیبت دیگران را کنی. (خوابیدن و عبادت نکردن بهتر از بیدار ماندن و بدگویی از مردم است.) گلستان سعدی

## ❖ درس ۲: چشمه معرفت

### معنی کلمات:

برافراشته: بلند کرده	معرفت: شناخت
عظمت: بزرگی	دیرینه: قدیمی
وداع: خداحافظی	کنجکاوی: جست و جو
جلال: شکوه و بزرگی	مُذاب: ذوب شده
معصوم: پاک	گوارا: زلال و صاف
جاذبه: کشش، جذب کردن	اعجاز: معجزه
زمزمه: خواندن آرام	یقین: باور

بند اول: ص ۱۸

**واژه‌های مهم:** کنجکاوی : پرسشگری، کشف کردن : پیدا کردن.

**نکات ادبی:** (نوجوانی، کنجکاوی، خستگی ناپذیری) و (فراگرفتن، فهمیدن، کشف کردن) مراعات نظیر دارند. سر زدن: کنایه از دیدار و بازدید.

بند دوم: ص ۱۸

**نکات ادبی:** آرایه تشخیص: نگاه‌های تشنه / اضافه تشبیهی: درس بزرگ طبیعت (طبیعت: مشبه، درس بزرگ: مشبه به) / مراعات نظیر: گوش، چشم، دل، روح / کنایه: گوش و چشم دادن کنایه بادقت گوش دادن و بادقت نگاه کردن - دل دادن: عاشق شدن و کنایه از با تمام وجود توجه کردن / تشخیص: روح از هیجان می‌لرزید، اضافه تشبیهی: چشمه‌های معرفت / کنایه: سر باز کردن چشمه کنایه از جاری شدن، چشمه‌های معرفت از درون من سر باز خواهند کرد: تمام وجود پر از معرفت و شناخت خدا خواهد شد / اضافه تشبیهی: آب‌های زلال و .. فهم و دانایی : تشبیه (فهم و دانایی: مشبه، آب زلال و سرد و گوارا: مشبه به).

نکته: (سرد، زلال و گوارا هر کدام برای کلمه آب صفت هستند. پس سه ترکیب وصفی وجود دارد. اما آب فهم و آب دانایی دو ترکیب اضافی هستند.)

مراعات نظیر: آب، سرد، زلال، گوارا/ اضافه تشبیهی: کلاس شگفت آفرینش: تشبیه (آفرینش: مشبه، کلاس: مشبه به)، عظمت و جلال: مترادف.

بند سوم: ص ۱۸

**نکات ادبی:** تشخیص: نوازش لطیف آب / مراعات نظیر: آب، جوشش، چشمه، لطیف، خنکی.

بند چهارم: ص ۱۸

**نکات ادبی:** روح مذاب: اشاره به جاری و روان بودن آب که مانند روح، صفت زندگی بخشی دارد / تشخیص: آب می‌رفت - دهان خشک زمین - نگاه‌های پژمرده درختان - درخت تشنه - رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه - کوچه باغ‌های مرده.

بند اول: ص ۲۰

**نکات ادبی:** تشخیص: سبزه‌ها و کشته‌های سیراب - دعا می‌کردند: اشاره (آرایه تلمیح) به بیت مولوی: (این درختانند همچون خاکیان / دست‌ها بر کرده‌اند از خاکدان)

تشخیص: گوش نسیم - آمین می‌گفتند - رفاقت و خویشاوندی با ساقه‌ها / مراعات نظیر: باغ و صحرا و درخت و بوته / عظمت و بزرگی: مترادف.

بند دوم: ص ۲۰

**نکات ادبی:** تشبیه: نسیم مانند مادری مهربان (نسیم: مشبه، مانند: ادات تشبیه، مادری مهربان: مشبه به، درس حق شناسی و ادب آموختن: وجه شبه) / تشخیص: ادب می‌آموزد - احترام و وداع نهال‌ها - خم شدن سر بوته‌ها برای وداع - سبزه‌های معصوم / کودکان: استعاره از گیاهان / مراعات نظیر: کودک، جوان، نوزاد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

**معنی:** در نزد انسان دانا و خردمند، برگ درختان مانند دفتری است برای شناخت خدا و رسیدن به حقیقت.

مفهوم: موجودات و پدیده‌های طبیعت، نشانه حضور خداوند هستند.

**نکات ادبی:** تشبیه برگ سبز درختان به کتابی برای خداشناسی.

**نکات دستوری:** برگ درفتان، نظر هوشیار، ورقش : ترکیب اضافی / درفتان سبز : ترکیب وصفی

**پیام درس:** در این درس به پدیده‌های طبیعت اشاره شده است که بیانگر قدرت و عظمت خداوند هستند. تمام این پدیده‌ها همانند انسان‌ها مشغول راز و نیاز با خداوند هستند و خدا را به بزرگی و یکتایی می‌ستایند.

### خودار(زیابی)

**سوال ۱) در کلاس طبیعت چه زیبایی‌هایی را می‌توان درک کرد؟**

**پاسخ:** عظمت، جلال و جاذبه ی خالق را می‌توان درک کرد.

**سوال ۲) این ابیات از بوستان سعدی با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟**

برآرد تهی دست‌های نیاز ♦ ♦ ✨ ♦ ز رهمت نگردد تهی دست باز

همه طاعت آرند و مسکین نیاز ♦ ♦ ✨ ♦ بیا تا به درگاه مسکین نواز

چو شاف برهنه برآریم دست ♦ ♦ ✨ ♦ که بی‌رنگ از این بیش، نتوان نشست

**پاسخ:** سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درفتان سرسبز باغ و

صمرا را دیدم که شاف‌های دست‌های فویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند و کودکان

پرنشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها در گوش نسیم، آمین می‌گفتند و من با غرور و

مهربانی و فشنودی، باغ و صمرا را تماشا می‌کردم و در درفت‌ها و بوته‌ها می‌نگریستم.

**سوال ۳) نمونه‌های دیگری از زیبایی‌های آفرینش را بیان کنید.**

**پاسخ:** سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درفتان سرسبز، باغ شاد و فرم، صمرا، ستاره‌ها، کویرها، پروانه‌ها

و پرندگان و...

# فصل دوم

## شکفتن

منتظران بهار فصل شکفتن رسید ❖❖❖ مژده به گل‌ها برید یار به گلشن رسید

**معنی:** ای کسانی که چشم انتظارِ فرا رسیدن فصلِ بهار بودید، فصلِ رویش و جوانه زدن (غنچه‌ها و گل‌ها) فرا رسید. این خبرِ خوب را به گل‌ها برسانید که یار (بهار) به گلستان رسید.

**نکات دستوری:** بیت چهار جمله دارد.

**نکات ادبی:** مژده دادن به گل‌ها: تشخیص، مراعات نظیر (بهار، شکفتن، گل، گلشن)

### ❖ درس ۳: نسل آینده‌ساز

#### معنی کلمات:

صالح: درستکار	استعداد: توانایی
هیئت: گروه، دسته	متعال: بلند مرتبه
پارسایی: پاکدامنی و پرهیزگاری	تحلیل: بررسی کردن
مایه: سبب	شعور: آگاهی، فهم
صداقت: راستگویی	به هیچ وجه: اصلاً، هرگز
ببالد: افتخارکند	اعتراف: پذیرفتن اشتباه و به زبان آوردن آن
شعور: آگاهی، فهم	مطبوعات: روزنامه‌ها
رستگاری: نجات یافتن	پشتوانه: حامی، پشتیبان
شکوهمند: باشکوه، باعظمت	همت: تلاش
مقتدر: توانا، قدرتمند	انحراف: کج رفتن، کج اندیشی
استحکامات: سنگرها	غیرت: مردانگی، آبرو
رسانه‌ها: وسایلی که اخبار را به مردم می‌رسانند؛ مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون	

سطر ۴ تا ۱: جوان و نوجوان، چشمه‌ی جوشان نیرو و استعداد است.

**معنی:** جوان و نوجوان پر از توانایی، قدرت و قابلیت است.

**نکات ادبی:** جوان و نوجوان: مراعات نظیر، جوان و نوجوان مانند چشمه: تشبیه بلیغ اسنادی، چشمه

جوشان نیرو و استعداد: نیرو و استعداد مانند چشمه می جوشد: تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی).

سطر ۱۴: امروز در دنیا وضع شما با یک سال پیش، از زمین تا آسمان تفاوت کرده است.

**نکات ادبی:** زمین و آسمان: مراعات نظیر و تضاد، از زمین تا آسمان تفاوت کرده است: کنایه از، به طور

کلی، تغییر کرده است.

سطر ۱۵: دنیا باور نمی کرد...

**نکات ادبی:** دنیا: منظور مردم دنیا.

سطر ۲۰: آینده با حرف ساخته نمی شود با کار هوشمندانه و مؤمنانه ساخته می شود.

مفهوم کلی: آن چیزی که مهم است، عمل کردن است نه حرف زدن.

تناسب دارد با بیتی از سعدی:

سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی ♦ ♦ به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست.

سطر ۲۲: به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره های دل این ملت ...

**نکات ادبی:** پاره های دل: کنایه از بسیار عزیز و گرامی.

سطر ۲۶: جوانی تان راقدر بدانید.

**معنی:** ارزش دوره جوانی را بدانید و از آن خوب استفاده کنید.

**نکات دستوری:** «ا» به صورت فک اضافه به کار رفته است. یعنی بین مضاف و مضاف الیه

آمده است و مضاف الیه را مقدم کرده است (مضاف الیه اول آمده بعد مضاف).

قدر جوانی تان را بدانید: قدر: مفعول، تان: مضاف الیه.

خودارزیابی

سوال ۱) امتیازات یک نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، بیان کنید.

پاسخ: آن ها پیشمهی جوشان نیرو و استعداد هستند. اهل فکر کردن، دریافتن و تملیل کردن هستند.

پاکدامن و پارسا و با صداقت هستند و شورش و شصور دارند.

سوال ۲) منظور از عبارت «آینده با مرف سافته نمی‌شود» چیست؟

پاسخ: یعنی اینکه با مرف زدن نمی‌توان پیشرفت کرد. برای پیشرفت کردن و سافتن آینده باید کار کرد و با عمل و کار و کار و کوشش آینده را سافت.

پاسخ دیگر: یعنی ما نباید فقط درباره آینده‌مان مرف بزنی، باید به آن عمل کنیم تا بتوانیم در آینده، موفق شویم. یعنی کار کنیم، آن هم به فرموده رهبر «هوشمند و مؤمنانه» کار کنیم.

سوال ۳) شما ویژگی‌های برجسته جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی می‌دانید؟

پاسخ: تلاش، ذکاوت، پشتکار، اعتماد به نفس و ایمان قلبی و ...

### ❖ شعر خوانی توفیق ادب

قالب: مثنوی

۱- ای خدا! ای فضل تو حاجت روا ❖❖❖ با تو یاد هیچکس نبُود روا

**معنی:** ای خدایی که لطف و احسان تو نیازهای ما را برآورده می‌کند. با وجود تو، یاد کردن از هیچکس شایسته نیست.

نکته: روا مصراع اول: برآورده کردن و روا مصراع دوم: شایسته بودن: این دو کلمه آرایه جناس تام دارند. بنابراین با این که شکل ظاهری مشابه دارند در این بیت قافیه شدند. هرگز این دو کلمه را ردیف نگیرید چرا که یکی از شروط ردیف، هم معنی بودن است.

**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد. منادا (کسی که) ممذوف است.

**نکات ادبی:** روا و روا: جناس تام.

۲- قطره دانش که بخشیدی ز پیش ❖❖❖ متصل گردان به دریاهاى خویش

**معنی:** علم اندکی که از نزد خودت به ما بخشیدی به دریای علم خودت متصل کن.

مفهوم بیت: خدایا علم ما را زیاد کن.

قطره: نماد کمی، دریا: نماد بسیاری.

**نکات دستوری:** بیت دو جمله دارد. قطره دانش: ترکیب اضافی.

**نکات ادبی:** قطره دانش: اضافه تشبیهی (دانش: مشبه، قطره: مشبه به).

۳- صد هزاران دام و دانه است ای خدا ♦♦%♦♦ ما چو مرغان، حریصی بی‌نوا  
**معنی:** ای خدا در مسیر زندگی ما هزاران گرفتاری وجود دارد درحالی‌که ما همچون پرندگانی  
طمع‌کار و بیچاره‌ایم.

**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد.

**نکات ادبی:** دام و دانه: نماد مشکلات و گرفتاری‌های دنیایی، آرایه تشبیه: (ما: مشبه، چو: ادات تشبیه،  
مرغان: مشبه به، حریص و بی‌نوا: وجه شبه). مراعات نظیر: (دام و دانه و مرغ)

۴- گر هزاران دام باشد هر قدم ♦♦%♦♦ چون تو با مایی، نباشد هیچ غم  
**معنی:** اگر هزاران گرفتاری هم جلو راه ما باشد، وقتی تو با ما باشی هیچ غمی نداریم.

**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد. با مایی: با ما (هستنی)

۵- از خدا جویم، توفیق ادب ♦♦%♦♦ بی‌ادب، محروم شد از لطف رب  
**معنی:** از خدا می‌خواهیم که در فراگیری ادب و فرهنگ درست ما را یاری دهد. زیرا انسان  
بی‌ادب از رحمت خدا بی‌نصیب است.

۶- بی‌ادب، تنها نه خود را داشت بد ♦♦%♦♦ بلکه آتش در همه آفاق زد  
**معنی:** آدم بی‌ادب نه فقط به خودش بدی می‌کند. بلکه بدی او همه جهان را در برمی‌گیرد.  
**نکات ادبی:** آتش در آفاق زدن: کنایه از نابود کردن، آفاق: جمع افق: کرانه آسمان در اینجا منظور کل  
جهان.

### ♦♦ درس ۴: با بهاری که می‌رسد از راه

قالب: چهارپاره

۱- روشن و گرم و زندگی پرداز ♦♦%♦♦ آسمان مثل یک تبسم شد  
**معنی:** آسمان مانند لبخندی روشن، گرم و حیات بخش شد. «آسمان صاف شد و ابرهای تیره  
کنار رفت.»  
**نکات ادبی:** آرایه تشبیه (آسمان: مشبه، مثل: ادات تشبیه، یک تبسم: مشبه به)، مراعات نظیر (روشن،  
گرم، زندگی پرداز).

۲- هر چه سرما و هر چه دل سردی ♦♦%♦♦ پرزد آهسته از نظر گم شد



**معنی:** سرما و غم و غصه و دلسردی از بین رفت.

**نکات ادبی:** دلسردی: کنایه از ناامیدی و افسردگی، گم شد: کنایه از تمام شد، مراعات نظیر: (سرما و سردی) استعاره مکنیه: سرما و دل سردی پر زد (پر زدن ویژگی پرندگان است، اینکه بخواهیم سرما یا دل سردی را همچون پرنده‌ای بدانیم که پر می‌زند آرایه استعاره مکنیه به کار برده‌ایم؛ پس استعاره کنیه آرایه‌ای است که ویژگی چیزی را به چیز دیگری نسبت می‌دهد. حال اگر آن چیز انسان باشد می‌گوییم تشخیص و استعاره مکنیه).

۳- با نسیمی که زندگی در اوست ❖❖❖ باز چشم جوانه‌ای وا شد

**معنی:** با وزیدن نسیم بهاری که در آن زندگی و حیات جریان دارد، دوباره جوانه‌ای شکوفا شد.

**نکات ادبی:** باز شدن چشم جوانه: تشخیص و استعاره مکنیه.

۴- بر درختی، شکوفه‌ای خندید ❖❖❖ در کتابی، بهار، معنا شد

**معنی:** بر شاخه شکوفه‌ای جوانه زد و بهار دوبار در طبیعت جلوه‌گر شد.

**نکات ادبی:** خندیدن شکوفه: تشخیص و استعاره مکنیه، مراعات نظیر: (درخت، شکوفه، بهار)، منظور از

کتاب: جهان.

۵- با بهاری که می‌رسد از راه ❖❖❖ سبز شو، تازه شو، بهاری شو

**معنی:** هم زمان با رسیدن فصل بهار تو هم تازه و جوان و سرسبز باش «اشاره به دوره نوجوانی».

**نکات دستوری:** بیت ۱۴ جمله دارد.

**نکات ادبی:** سبز و بهاری شدن: کنایه از شاداب و سر حال شدن.

۶- مثل یک شاخه گل، جوانه بزن ❖❖❖ مثل یک چشمه سار، جاری شو

**معنی:** مانند یک شاخه گل رشد کن و مانند چشمه حرکت کن. «توانایی‌ها و استعدادها را نشان بده تلاش کن و پویا باش».

**نکات ادبی:** دو تشبیه در این بیت وجود دارد؛ تشبیه اول: (تو: مشبه، مثل: ادات تشبیه، یک شاخه گل: مشبه به، جوانه بزن: وجه شبه)، تشبیه دوم: (تو: مشبه، مثل: ادات تشبیه، یک چشمه سار: مشبه به، جاری شو: وجه شبه).

۷- زندگی بر تو می‌زند لبخند ❖❖❖ هست وقت شکفتنت امروز

**معنی:** زندگی به تو رو کرده است و هنگام جوانی و شادابی تو است.

**نکات ادبی:** زندگی لبخند می‌زند: تشخیص و استعاره مکنیه، لبخند زدن: کنایه از رسیدن به روزهای خوب، شکفتن: کنایه از به سربلندی رسیدن.

۸- بهتر از هر چه هست در دنیا ❖❖❖ با خدا راز گفتنت امروز

**معنی:** در این دنیا بهترین چیز برای تو راز و نیاز کردن با خدا است.

### ❖ بخش دوم: زیبایی شکفتن

#### **معنی کلمات:**

وابستگی: نیازمند بودن	دوره: زمان
چالاکي: سرعت و زیرکی	شخصیت: مجموعه خصوصیات یک انسان
استقلال: مستقل بودن، نیازمند نبودن	شور: هیجان، شادی
تأمل: فکر کردن، اندیشه کردن	کیمیا: نایاب و نادر، دست نیافتنی
رؤیا: خواب	شوق: علاقه، میل
بصیرت: آگاهی، بینش	علايق: جمع علاقه، دلبستگی‌ها
باصفا: پاک	شکوفایی: رونق و پی
آراستگی: زیبایی	اندرز: پند و نصیحت
زالل: گوارا، صاف	حسرت: افسوس، دریغ
دلنشین: خوب و پسندیده	سرشار: پُر
فراز: بالا رفتن	فرود: پایین آمدن

**نکات ادبی:** وابستگی و استقلال: تضاد، جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی: اضافه تشبیهی (یک بار زندگی به جویبار با صفا تشبیه شده، بار دیگر به جویبار زلال و مجدد به جویبار گوارا؛ بنابراین ما سه اضافه تشبیهی داریم)، باصفا و زلال و گوارا همگی صفت‌های جویبار هستند پس ما در این عبارت سه

ترکیب وصفی نیز داریم. (در ادبیات به همراهی و پشت سر هم آمدن چند صفت برای یک موصوف واحد تنسیق الصفات می‌گوییم).

نوجوانی شبیه به رؤیا است: تشبیه (نوجوانی: مشبه، رویا: مشبه به).  
دوست خوب، کیمیا است: تشبیه بلیغ اسنادی (دوست خوب: مشبه، کیمیا: مشبه به، است: فعل اسنادی).  
کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی‌های طبیعت: دو اضافه تشبیهی؛ یک‌بار آفرینش به کتاب پر راز و رمز تشبیه شده‌است و بار دیگر شگفتی‌های طبیعت به کتاب پر راز و رمز تشبیه شده‌اند.  
شکوفه‌های محبت و امید: دو اضافه تشبیهی (محبت: مشبه، شکوفه: مشبه به)، (امید: مشبه، شکوفه: مشبه به).

خودار(زیابی)

۱) منظور شاعر از «آسمان مثل یک تبسم شد» چیست؟

پاسخ: منظور شاعر این است که آمدن فصل بهار همه‌ی سرما و غم و غصه‌ها از بین رفتند و آسمان هم گرم و زندگی بفش می‌شود و گرما و زندگی بفتشی خود را مانند لب‌فندی به همه می‌بفتند.

۲) به نظر شما، چرا بزرگترها از دوره نوجوانی و جوانی خود معمولاً با مسرت و آه، یاد می‌کنند؟  
پاسخ: به این دلیل که آن‌ها آن دوره را با غفلت سپری کرده‌اند و زمان خود را با کارهای نسنجیده و بیهوده از دست داده‌اند و اکنون فرصتی برای برگشت به آن دوران و استفاده‌ی درست از آن ندارند.

۳) «نوجوانی زیباست» چه کنیم تا زیباتر شود؟

پاسخ: باید قدر آن را بدانیم و زیبایی و قشنگی آن را با کم موصلمی و دلفوری‌های بیهوده زشت و تاریک نکنیم. همچنین باید از لمظه‌های زندگی لذت ببریم و جویدار زلال و گوارای زندگی را گل‌آلود نکنیم.

❖ فصل آزاد

همه عالم تن است و ایران دل ❖ ❖ نیست گوینده زین قیاس خجل

**معنی:** تمام دنیا، مانند جسم انسان است و ایران مانند قلب (= دل) تپنده و با ارزش در میان این جسم (= دنیا) قرار دارد. شخص گوینده هم از چنین مقایسه درباره ایران، شرمنده نیست.

**نکات ادبی:** عالم مانند تن است: تشبیه بلیغ اسنادی / ایران مانند دل است: تشبیه بلیغ اسنادی.

## فصل سوم

### سبک زندگی

این زندگی حلال کسانی که همچو سرو **❖❖❖** آزاد زیست کرده و آزاد می‌روند **معنی:** این زندگی گوار کسانی که مانند سرو در این دنیا آزاد و بدون وابستگی زندگی کردند و آزاد نیز از این دنیا می‌روند. (درخت سرو در ادبیات نماد سرسبزی، آزادگی و بلند قامتی است که در این بیت نماد آزادگی و وابسته نبودن است).

**نکات دستوری:** بیت سه جمله است.

**نکات ادبی:** آرایه تکرار کلمه آزاد، آرایه تضاد بین کلمه زیست کرده و می‌روند (می‌میرند)، آرایه تشبیه: (کسانی که: مشبه، همچون: ادات تشبیه، سرو: مشبه به، کل مصراع دوم: وجه شبه).

❖ درس ۶: قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟

**معنی کلمات:**

رضایت: خشنودی	اذیت: آزار دادن
سعی: تلاش و کوشش	واقعاً: به درستی
تقصیر: سهل انگاری و کوتاهی	تمام تمام: کامل
یک عالم: مقدار زیاد/ به اندازه وسعت یک دنیا	معلوم: آشکار

عقلم می رسید: من درست فکر می‌کردم	سراسر: همه/ تمام
کثیف: الوده	فورا: سریع و زود
عجیب: شگفت انگیز/ شگفت آور	شلوغ: پر سروصدا
زور گفتن: ظلم و ستم کردن	ولو: پخش و پراکنده
گله: شکایت و دل‌خوری	حسابی: کامل / فراوان
مهمان‌خانه: مسافر خانه	شایسته: سزاوار

صفحه ۵۰:

**واژه‌های مهم:** اذیت: آزار دادن، واقعاً: به درستی- به حق  
 قلب مهمان‌خانه نیست، قلب لانه گنجشک نیست

مفهوم: قلب همیشه پایدار است و جایگاه خیلی‌ها می‌باشد. می‌توان با آن دیگران را دوست داشت.

**تک‌لایه:** قلب کوچکم را به چه کسی بدهم: کنایه از اینکه چه کسی را دوست بدارم.

تکرار: کوچولو/ خیلی خیلی

تشبیه: قلب مثل یک گلدان خالی زشت است. (قلب: مشبه، مثل: ادات تشبیه، گلدان خالی: مشبه به، زشت: وجه شبه)

صفحه ۵۱ و ۵۲:

**واژه‌های مهم:** تمام تمام: کامل، حسابی: کامل، فراوان، رضایت: خشنودی، راضی بودن.

**تک‌لایه:** مراعات نظیر: خواهر، دایی، برادر، پدربزرگ / تکرار: خداجان.

صفحه ۵۳ و ۵۴:

**واژه‌های مهم:** یک عالم: مقدار زیاد- بسیار، سراسر: همه- تمام، کثیف: آلوده، عجیب: شگفت انگیز/ شگفت آور، زور گفتن: ظلم و ستم کردن، گله: شکایت، تقصیر: سهل انگاری و کوتاهی.

**تک‌لایه:** تکرار: خیلی خیلی خیلی / تشبیه: قلبم مانند یک شهر بزرگ شده بود (قلبم: مشبه، مثل: ادات تشبیه، شهر بزرگ: مشبه به) // دست از چیزی برداشتن: کنایه از ترک کردن.

خودا(زیاب)

## ۱) چرا قلب آدم نباید خالی بماند؟

**پاسخ:** اگر خالی بماند مانند یک گلدان خالی، زشت است و آدم را اذیت می‌کند، ما باید کسانی را در قلب خود جای دهیم، قلب خالی هیچ احساسی نسبت به هیچ چیزی نخواهد داشت.

## ۲) چرا قلب به دریا تشبیه شده است؟ شما قلب را به چه چیزهایی تشبیه می‌کنید؟

**پاسخ:** زیرا خیلی بزرگ است و به اندازه تمامی کسانی که می‌توانیم دوستشان بداریم جای دارد و هیچ وقت پر نمی‌شود. قلب را می‌توان به فورشید، پشمه و آسمان نیز تشبیه کرد.

## ۳) به نظر شما چرا قلب نویسنده نمی‌توانست عموی خود را بپذیرد؟

**پاسخ:** چون عموی پدرش پول پرست بود و به پول‌هایش بیش‌تر از انسان‌ها اهمیت می‌داد و همین باعث می‌شد که نویسنده از او آزرده خاطر باشد.

## ❖ درس ۷: علم زندگانی

### معنی کلمات:

شاخک: شاخه کوچک	برزن: محله، کوی، کوچه
شاخسار: قسمت بالای درخت که پر از شاخه است.	توش: توشه، خوراک، طعام، اندوخته
بامک: بام کوچک	حدیث: سخن، داستان
جو کنار: کنار جو	سر پنجه: سر انگشت
گیتی: جهان، دنیا	دمساز: همدم، سازگار
سست: ضعیف، ناتوان، بیحال	فتنه: بلا، مصیبت، آشوب
عجز: ناتوانی	بن: پایه، اساس، ریشه
نوکار: تازه کار، بی تجربه	برومند: بارور، پر بار

قالب: مثنوی

۱- کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز ❖❖ به جرئت کرد روزی بال و پر باز

**معنی:** بچه کبوتری با میل و علاقه‌ای که به پرواز داشت، روزی با شجاعت برای پریدن پر و بال خود را گشود.

**معنی کوتاه:** روزی بچه کبوتری با هیجان و آرزوی بسیار بال و پر خود را برای پرواز باز کرد.

**نکات ادبی:** مراعات نظیر: (کبوتر، پرواز، بال و پر)، پر باز کردن: کنایه از آماده پرواز شدن.

۲- پَرید از شاخکی بر شاخساری ❖❖❖ گذشت از بامکی بر جو کناری

**معنی:** از شاخه کوچکی به شاخه‌های بالای درخت پرید. از روی بام کوتاهی به کنار جوی آبی پرواز کرد.

**معنی کوتاه:** از شاخه کوچکی به شاخه دیگر پرید و از پشت بامی رد شد و کنار جوی آب نشست.

**نکات ادبی:** مراعات نظیر: (شاخکی، شاخساری)، این دو کلمه آرایه اشتقاق نیز دارند. (اشتقاق: آوردن کلماتی از یک ریشه مشترک (هم‌خانواده) که سبب تکرار واج می‌شود).

۳- نمودش بس که دور آن راه نزدیک ❖❖❖ شدش گیتی به پیش چشم، تاریک

**معنی:** آن راه نزدیک، آن قدر دور به نظرش رسید که دنیا پیش چشم او تاریک شد. معنی کوتاه: این راه کوتاه برایش خیلی دور و طولانی به نظر آمد و دنیا پیش چشمانش تاریک شد. **نکات ادبی:** تضاد: دور و نزدیک، گیتی (جهان) پیش چشم تاریک شدن: کنایه از ناامید شدن.

۴- ز وحشت، سست شد بر جای، ناگاه ❖❖❖ ز رنج خستگی درماند در راه

**معنی:** از ترس، ناگهان در جایش بی‌حرکت ماند (خشکش زد). از شدت خستگی نتوانست به راهش ادامه دهد.

**نکات دستوری:** و همشت: متمم، سست: مسند، شد: فعل اسنادی، (رنج: متمم، راه: متمم).

**نکات ادبی:** درماندن: کنایه از ناتوان شدن.

۵- فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ❖❖❖ ز شاخی مادرش آواز در داد:

**معنی:** خسته و درمانده شد و از شدت ناتوانی فریاد زد (آه و ناله کرد) و مادرش از روی شاخه‌ای او را صدا زد:

نکته: معنای این بیت و بیت بعد، به هم وابسته است (در اصطلاح به آن موقوف المعانی گویند).

**نکات دستوری:** پای: متمم، عجز: متمم، شافی: متمم، آواز: مفعول.

**نکات ادبی:** فتاد از پای: کنایه از ناتوانی.

۶- «تو را پرواز بس زود است و دشوار ❖❖❖ ز نو کاران که خواهد کار بسیار؟»

**معنی:** پرواز کردن هم برای تو زود است، هم بسیار سخت و دشوار، چه کسی از افراد تازه کار، کار بسیار می‌خواهد؟

**نکات دستوری:** تو (ا: برای تو) متمم، پرواز: نهاد، زود و دشوار: مسند، نوکاران: متمم، که: نهاد، کار  
بسیار: مفعول.

۷- هنوزت نیست پای برزن و بام ❖❖❖ هنوزت نوبت خواب است و آرام  
**معنی:** فعلاً وقت خواب و استراحت توست و زمان پریدن در کوچه و پشت بام نیست.  
(توانایی این کار را نداری).

**نکات دستوری:** هنوزت: هنوز برای تو؛ بنابراین (ت) در هنوزت نقش متممی دارد.  
**نکات ادبی:** پای بام و برزن نداشتن: کنایه از ناتوانی در انجام کاری، مراعات نظیر: (برزن و بام) و (خواب  
و آرام).

۸- تو را توش هنر می باید اندوخت ❖❖❖ حدیث زندگی، می باید آموخت  
**معنی:** تو هنوز باید هنر بیاموزی و تجربه کسب کنی و راه و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.  
**نکات ادبی:** اضافه تشبیهی = توش هنر: (هنر به توشه تشبیه شده است) و حدیث زندگی: (زندگی به  
حدیث تشبیه شده است)، جناس ناقص افزایشی بین دو کلمه (تو، توش)، آرایه تکرار: می باید.

۹- ببايد هر دو پا محکم نهادن ❖❖❖ از آن پس فکر بر پای ایستادن  
**معنی:** تو بایستی یاد بگیری که نخست پاهایت را محکم بر زمین بگذاری؛ سپس به فکر  
ایستادن باشی.  
**نکات ادبی:** کنایه (هر دو پا محکم نهادن کنایه از مهارت کسب کردن) و بر پای ایستادن (کنایه از مستقل  
شدن).

۱۰- من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج ❖❖❖ تو را آسودگی باید مرا رنج  
**معنی:** من در اینجا مانند نگهبان هستم و تو مانند گنج هستی. من باید برای مراقبت از تو  
سختی بکشم تا تو آسوده و راحت باشی.  
**نکات ادبی:** تشبیه (من: مشبه، چون: ادات تشبیه، نگهبان: مشبه به، رنج کشیدن: وجه شبه) و (تو: مشبه،  
چون: ادات تشبیه، گنج: مشبه به، آسودگی داشتن: وجه شبه)، جناس ناقص اختلافی: رنج و گنج،  
مراعات نظیر: گنج و نگهبان، آرایه تضاد: آسودگی و رنج.

۱۱- مرا در دامها بسیار بستند ❖❖❖ ز بالم کودکان پرها شکستند



**معنی:** من در دام‌ها و بلاهای بسیاری گرفتار شدم و بارها بچه‌ها بال و پرَم را شکستند.  
**نکات ادبی:** مراعات نظیر (بال و پر).

۱۲- گه از دیوار سنگ آمد، گه از در **♦♦♦** گهم سر پنجه خونین شد، گهی سر  
**معنی:** گاهی از دیوار و گاهی از در به من سنگ زدند، گاهی سر پنجه‌ام و گاهی هم سرم زخمی و خونین شد.

**نکات ادبی:** مراعات نظیر (در، دیوار) و (سرپنجه و سر)، جناس ناقص اختلافی (در، سر) و (گهم، گهی)، جناس ناقص افزایشی (گه و گهی)، (گه و گهم).

۱۳- نگشت آسایشم یک لحظه دمساز **♦♦♦** گهی از گربه ترسیدم گه از باز  
**معنی:** آسایش و راحتی یک لحظه همراه و همدم من نبود، گاهی از گربه و گاهی از باز شکاری ترسیدم.

**نکات دستوری:** آسایشتم: نهاد، دمساز: مسند، نگشت: فعل اسنادی.

**نکات ادبی:** مراعات نظیر (گربه و باز)، جناس ناقص افزایشی (گه و گهی). مفهوم: از آسمان و زمین به من هجوم آورده شد.

۱۴- هجوم فتنه‌های آسمانی **♦♦♦** مرا آموخت علم زندگانی

**معنی:** بلاها و سختی‌های روزگار به من درس زندگی کردن را آموخت.

**نکات دستوری:** مرا آموخت: به من آموخت (م) در اینجا نقش متممی دارد آن را با مفعول اشتباه نگیرید).

**نکات ادبی:** هجوم فتنه‌های آسمانی: آرایه تشخیص و استعاره مکنیه.

۱۵- نگردد شاخک بی‌بن، برومند **♦♦♦** ز تو سعی و عمل باید، ز من پند

**معنی:** شاخه کوچک و بدون ریشه، میوه و ثمری نمی‌دهد. تو باید سعی و تلاش کنی و من هم باید تو را اندرز و نصیحت کنم.

**نکات دستوری:** شافک بی بن: نهاد، برومند: مسند، نگردد: فعل اسنادی. شافک بی بن: ترکیب وصفی.

**نکات ادبی:** مراعات نظیر (بن و بر)، آرایه تمثیل: مصراع اول ضرب المثل است.

## خودار(زیابی)

۱) چرا گیتی به پیشم کبوتر بچه تاریک شد؟

پاسخ: زیرا فسته شده بود و دیگر توان پرواز نداشت.

۲) به نظر شما کبوتر بچه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟

پاسخ: اینکه بالاخره شما هم از روز اول بی تجربه بوده‌اید و کم کم تجربه کسب کرده‌اید. یا قبول

کردن پند مادر و عمل به آن.

۳) پیام اصلی درس چیست؟

پاسخ: برای موفقیت در زندگی می‌بایستی علم زندگی کردن را با تلاش و استفاده از تجربیات

آموخت.

## ❖ حکایت دعای مادر

مفهوم: احترام به پدر و مادر و اینکه دعای آن‌ها در حق فرزندان باعث سعادت‌شان می‌شود.

**معنی:** از بایزید بسطامی- که رحمت خدا بر او باد- پرسیدند که تو قبل از این که به این

مقام و مرتبه بررسی چگونه فردی بودی و چگونه به این راه هدایت شدی؟

گفت: من ده سال داشتم و شب‌ها مشغول عبادت بودم. یک شب مادرم از من درخواست کرد

که چون امشب سرد است نزد من بخواب. سرپیچی از درخواست مادرم برایم سخت بود.

بنابر این قبول کردم. آن شب اصلاً خوابم نبرد و نتوانستم نماز شب به جا آورم. یک دستم در

دست مادر بود و دست دیگرم در زیر سرش بود تا راحت بخوابد. آن شب هزار بار سوره

توحید را خوانده بودم. آن دستی که زیر سر مادرم بود بی‌حرکت مانده بود و خون در آن

جریان نداشت. گفتم ای بدن به خاطر خداوند و خشنودی او رنج و سختی امشب را تحمل کن.

وقتی مادرم از خواب برخاست و مرا در آن وضع دید برایم دعا کرد و گفت: خدایا تو هم از

فرزندم راضی باش و مقام و مرتبه اش را در ردیف مرتبه بزرگان و عارفان قرار بده. دعای

مادرم درباره من پذیرفته شد و مرا به این درجه و جایگاه رساند.

## ❖ درس ۸: زندگی همین لحظه‌هاست

(پاراگراف یک و دو)

**واژه‌های مهم:** شتاب: سرعت، تندی- هرگز: هیچ وقت، اصلاً- گران‌بها: ارزشمند- صرف: خرج کردن، مصرف کردن، به کار بردن- دقایق: جمع دقیقه، در اینجا لحظه‌ها- تلف شده: نابود شده، هلاک شده.

**آرایه‌های ادبی:** می‌گویند وقت طلاست: تشبیه بلیغ اسنادی (وقت: مشبه، طلا: مشبه به، است: فعل اسنادی).  
مراعات نظیر: (روز، ماه، سال).

(پاراگراف سه)

**واژه‌های مهم:** گویی: انگار، مثل اینکه، گویا- تلف شدن: نابود شدن، هلاک شدن- نگران: ناراحت، غمگین.

**تک‌لایه:** دل آزرده شدن: کنایه از ناراحت و غمگین شدن، زیر، رو: تضاد، زیر و رو کردن دنیا: کنایه از به هم ریختن همه جا برای پیدا کردن چیزی.

(پاراگراف چهار)

**واژه‌های مهم:** حقیقی: راستین، واقعی، اصلی- تعیین: مشخص، معین- زیستن: زندگی کردن- فرصت: وقت، مجال.

(پاراگراف پنج)

**واژه‌های مهم:** اثنا: میان، بین، در میان- گورستان: قبرستان- مزار: قبر، آرامگاه- مدّت: زمان، وقت- حیات: زندگی- حیرت: تعجب و شگفتی- قبور: جمع قبر، گورها- صاحبان قبور: مردگان- حک کردن: تراشیدن، خراش روی سنگ، در اینجا نوشتن روی سنگ- تجاوز: از حدّ چیزی گذشتن- تجاوز نمی‌کرد: عبور نمی‌کرد، بیشتر نبود.

(ادامهٔ پاراگراف پنج و پاراگراف شش)

**واژه‌های مهم:** پیش خواند: فرا خواند، صدا زد- صفا: پاکی- گوارا: دل‌پذیر، خوش‌مزه- نظر: نگاه، دید- خفتن: خوابیدن- تفاوت: فرق- حقیقی: راستین، واقعی- اعظم: بزرگ‌تر- قسمت اعظم: قسمت بیش‌تر- غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی، نادانی- موفق: پیروز- دریابد: درک

کند، قدر بداند- افکندن: انداختن- یادآوری: به یاد آوردن، به خاطر آوردن- افسوس: حسرت، دریغ- شایسته: سزاوار، لایق- شایسته نیست: درست نیست.

**آزبده‌های ادبی:** مراعات نظیر: (پنج، شش، ده)- تضاد: (امروز و فردا)- سپری کردن: کنایه از گذراندن.

خیام شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن ❖❖❖ فردا که نیامده است فریاد مکن

بر نامده و گذشته، بنیاد مکن ❖❖❖ حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

**معنی:** بیت اول: به گذشته و اتفاقات آن فکر نکن، از آینده‌ای که نیامده، هراس نداشته

باش. بیت دوم: به زمان گذشته و زمانی که هنوز نیامده اعتماد نکن و زندگی خود را روی

گذشته و آینده بنا نکن. به فکر استفاده از حال و اکنون باش و بیهوده عمر خود را هدر نده.

**واژه‌های مهم:** دی: دیروز- یاد: خاطر، ذهن- فردا: در اینجا آینده- فریاد: داد و بیداد-

نامده: نیامده، آینده- حالی: اکنون.

**آزبده‌های ادبی:** عمر بر باد مکن: کنایه از اینکه عمر را بیهوده تلف نکن- بنیاد مکن: کنایه از اینکه تکیه

نکن- تضاد: نامده و گذشته- مراعات نظیر: دی (دیروز)، فردا.

**نکات دستوری:** دی: متمم، گذشت: فعل، او: متمم، فردا: نهاد، نیامده است: فعل، عمر: مفعول.

(پاراگراف هفت)

**واژه‌های مهم:** قول: گفته، سخن- الکی: بیخود، بیهوده- منها: کم کردن- تقسیم: قسمت

کردن- منها می‌کنند: کم می‌کنند.

**آزبده‌های ادبی:** مراعات نظیر: (تقسیم و منها)، گره از کار دیگران گشودن: کنایه از حل کردن مشکلات

دیگران، تضاد: شادی و غم.

(پاراگراف هشت)

**واژه‌های مهم:** قدر: ارزش- گران‌بها: ارزشمند- مدهید: ندهید- مقصود: منظور، هدف-

دائم: همیشه، همواره- دائماً: به طور همیشگی- کوشش: سعی، تلاش- اضطراب: نگرانی،

ناراحتی- آرام: آرامش، راحتی- حرام: ناروا، ممنوع، ناشایست، امری که به جا آوردنش گناه

است- ساعات: جمع ساعت، در اینجا یعنی لحظه‌ها و وقت‌ها- مصاحبت: هم‌صحبتی، هم‌نشینی،

دوستی- تفریح: شادمانی- اوقات: جمع وقت- تلف شده: نابود شده، هلاک شده.

**نکته ادبی:** مراعات نظیر: (گردش، بازی و تفریح)

(پاراگراف نه)

**واژه‌های مهم:** سبزه: چمن- اعجاب: شگفتی، حیرت- جزء: بخشی از چیزی، جمع مکسر آن «اجزا» است- مخصوصاً: بویژه، بخصوص- تأمل: اندیشیدن، فکر کردن، درنگ- عبرت: پند گرفتن.

**آرایه‌های ادبی:** مراعات نظیر: (سبزه‌ها، گل‌ها و درختان)، مراعات نظیر: (ساحل، دریا، رودخانه).

(پاراگراف ده)

**واژه‌های مهم:** فرصت: وقت مناسب، زمان- اندوه: غم، غصه، نگرانی، ناراحتی- نهج البلاغه: نام کتابی که در آن سخنان و نوشته‌های حضرت علی (ع) آمده است. مطالب این کتاب را سید رضی گردآوری کرده است.

**آرایه‌های ادبی:** فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند: تشبیه (فرصت‌ها: مشبه، مثل: ادات تشبیه، گذشتن ابرها: مشبه به، می‌گذرند: وجه شبه).

**نکات دستوری:** فرصت‌ها: نهاد- مثل: حرف اضافه- گذشتن ابرها: متمم- می‌گذرند: فعل.

موضوع و محتوا: آشنایی با ارزش و اهمیت دوره نوجوانی، نگرش مثبت نسبت به زندگی، توجه به آینده و توانایی‌های خویش، آشنایی با شیوه‌ها و مهارت‌های استفاده از فرصت‌های زندگی و ارزش زمان و فرصت‌های طلایی را مغتنم شمردن.  
در این درس با زیستن و زندگی زیبا آشنا می‌شویم، در فرهنگ دینی ما به نگاه عبرت‌آموز، تفکر، تأمل و عمیق نگاه کردن به پدیده‌ها سفارش بسیار شده‌است. نگاه پیامبر همراه با عبرت گرفتن بود و سکوت او همراه با اندیشیدن. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «اضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» (از دست دادن فرصت‌ها غصه و اندوه‌آور است).

**خودار(زیابه)**

**۱) چرا می‌گویند «وقت از طلا گران‌بها تر است»؟**

**پاسخ:** زیرا با صرف وقت می‌توان طلا به دست آورد، ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی‌توان فرید.

**۲) منظور از «عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی‌کند» چیست؟**

**پاسخ:** منظور آن است که به طور مفید و حقیقی چه قدر انسان در جست‌وجوی دانش یا کار مفید و سازنده بوده، زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می‌شود.

**۱۳) پیام اصلی درس چیست؟**

**پاسخ:** این درس بیش‌تر به مفهوم زندگی حقیقی می‌پردازد و به سن عددی ما توجهی نمی‌کند، زندگی به خورد و ففتن نیست، اگر چنین باشد ما با میوه‌ان تفاوتی نداریم. زندگی حقیقی آن است که در جست و جوی دانش یا کار مفید و سازنده بگذرد.

## فصل چهارم

### نام‌ها و یادها

نار خندان، باغ را خندان کند ❖❖❖ صحبت مردانت از مردان کند

**معنی:** باز شدن گل (میوه) انار باعث زیبایی و سرسبزی باغ می‌شود، هم‌نشینی با مردان بزرگ (اهل حکمت)، باعث زیبایی و شادابی و طراوت روح انسان می‌شود.

مفهوم: اهمیت همنشین.

**نکات دستوری:** نار: مفعف انار، مردانت: مردان تو را (ت نقش مفعولی دارد).

**نکات ادبی:** نار خندان: تشخیص و استعارهٔ مکنیه، آرایهٔ تکرار کلمهٔ خندان و مردان، مراعات نظیر: (نار و باغ).

## ❖ درس ۹: نصیحت امام، شوق خواندن

### معنی کلمات:

بیزاری: تنفر، بی میلی	علامه: بسیار دانا، بسیار دانشمند
قرائت: خواندن	صید: شکار
ترقی: پیشرفت، برتری یافتن	نشاط: شادمانی
تعالی: بالارفتن	شیفته: عاشق
عطش: تشنگی	وجد: خوشی بسیار، ذوق
عطاکردن: بخشیدن	اخلاص: پاکی عقیده
کسالت: بیماری	نصیب: قسمت
گشت و گذار: تفریح و گردش	دار الشفا: خانه تندرستی
نورچشمان: عزیزان	حجره: اتاق
ضریح: سازه‌های که از چوب یا فلز که بر سر مقبره‌های امامان و بزرگان دین می‌سازند.	

### ❖ نصیحت امام

(پاراگراف اول)

**نکات دستوری:** ولی اماما ما شما را نمی‌توانیم نصیحت کنیم: عبارت دارای سه جمله است- اماما:

ندا و مُنادا.

زیرا شما بزرگوارید و از همه‌ی گناهان به دورید.

**نکات دستوری:** شما: نهاد، بزرگوار: مسند، ید: (مففف فعل هستید) همه گناهان: متمم، به دور:

مسند، ید: (مففف فعل هستید).

(پاراگراف دوم)

**نکات ادبی:** نورچشمان: کنایه از عزیزان.

**نکات دستوری:** نامهٔ ممببت آمیز: ترکیب وصفی، کاش: شبه جمله از نوع صوت، محتاج آنم: (ه)

مففف فعل هستم)، نشاط و فرمی: مترادف، سلام بر همهٔ شما (باد) فعل ممذوف.

شوق آموختن

(پاراگراف اول)

**نکات ادبی:** دامن طبیعت (اضافه استعاری)، مراعات نظیر: (زیبا و آرام).

**نکات دستوری:** دقایق طولانی: ترکیب وصفی، بیزاری و تنفر: مترادف.

(پاراگراف دوم)

**نکات ادبی:** مراعات نظیر: (بیماری، کسالت، شفا)، تضاد: (بیماری و شفا)، مراعات نظیر: (آرامش و نشاط).

(پاراگراف سوم)

**نکات دستوری:** از مره تا مدرسه: مرف «تا» در اصل مرف ربط است یعنی دو جمله کامل را به هم متصل می‌کند مثلاً: آمده تا بینم. اما فقط زمانی که این مرف نشان دهنده فاصله جایی به جای دیگر باشد و بیانگر مسافت مکانی به مکان دیگر باشد آن را مرف اضافه به مساب می‌آوریم و کلمه بعد از آن نقش دستوری متممی می‌گیرد.

خودارزیابی

۱) چرا دانش‌آموزان از نصیحت کردن امام فوئداری کردند؟

پاسخ: زیرا معتقد بودند که امام فیلی بزرگوارند و از همه گناهان به دورند.

۲) چگونه می‌توان برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشور مفید بود؟

پاسخ: با فوئندن درس، عمل به وظایف انسانی و اسلامی، نیکو کردن افلاق، اطاعت از پدر و مادر و امتزاه به معلم‌ها.

۳) درباره عبارت «مره، دل او را آرام می‌کرد و مدرسه، اندیشه‌اش را» توضیح دهید.

پاسخ: با رفتن به مره روح او آرام می‌شد و به آسایش حقیقی می‌رسید و ذهن و فکرش را آرام می‌کرد و توانایی ذهنی‌اش را تقویت می‌کرد. فواسته‌های مذهبی‌اش را پاسخ می‌داد و راضی‌اش می‌کرد و مدرسه سوالات علمی‌اش را پاسخ‌گو بود.



## ❖ درس ۱۰: کلاس ادبیات، مرواریدی در صدف، زندگی حسابی، فرزند

### انقلاب

#### معنی کلمات:

نظیر: همانند	دستپاچگی: عجله ، شتاب زدگی
جاذبه: گیرایی ، جذابیت	پاسی: قسمتی یا بخشی از زمان
لحن: آهنگ	مندیش: نیندیش
جرئت: شجاعت	پاسی از شب: قسمتی از شب
مردم چشم: مردمک چشم	تحسین: آفرین گفتن
پروا: ترس	چشم دوختن: کنایه از نگاه کردن
فراغت: آسودگی	نوابغ: جمع نابغه ، باهوش و زیرک
تلاوت: خواندن	چمیدن: با ناز راه رفتن
زنده دلان: هوشیاران	روحیه دادن: کنایه از امیدواری و شجاعت ایجاد کردن
بی نظیر: بی مانند، بی همتا	واردات: کالاهایی که از خارج کشور به کشور آورده می شود
آراسته: زیبا و مرتب شده	لبریز: پر و انباشته
معظم: بزرگوار	پژوهشگر: جستجوگر
نوید: مژده	صالح: درستکار

### ❖ کلاس ادبیات

#### (پاراگراف اول)

**نکات ادبی:** ساکت ساکت: آرایه تکرار، به دهان معلم چشم دوخته است: کنایه از نگاه کردن، برقی در عمق چشم‌های این نوجوان شهرستانی: کنایه از چشمان پر شوق از یادگیری، غرق در جاذبه‌های شعر: کنایه از توجه.

**نکات دستوری:** ساکت: مسند، نظام وفا: بدل.

#### (پاراگراف دوم و سوم)

**نکات ادبی:** نیما ناگهان به خود می آید: کنایه از جمع شدن حواس، غرق زیبایی شعر: کنایه از توجه زیاد، دستپاچگی: کنایه از با عجله و باشتاب.

#### (پاراگراف چهارم، پنجم، ششم و هفتم)

**نکات ادبی:** حرارت و شور و نشاط: مراعات نظیر.

**نکات دستوری:** مشتاق: مسند، یم: مخفف فعل هستیم، نوشتن: مفعول.

(پاراگراف هشتم، نهم و دهم)

**نکات ادبی:** از خجالت سرخ شده است و سر به زیر دارد: کنایه از خجالت کشیدن، آفرین: تکرار.

**نکات دستوری:** آقای علی اسفندیاری: منادا، علی جان: منادا.

(پاراگراف یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)

**نکات ادبی:** لحن گرم: حس آمیزی و کنایه از صدای دلنشین.

(پاراگراف چهاردهم)

- نام بعضی نفرات، رزقِ روحم شده است.

**معنی:** یاد بعضی نفرات باعث آرامشِ روحم است.

**نکات ادبی:** رزقِ روحم شده است: کنایه از روحم را تقویت می‌کند و آرامش می‌دهد.

- وقت هر دلتنگی، سویشان دارم دست

**معنی:** موقع دلتنگی از آن‌ها کمک می‌خواهم.

**نکات ادبی:** دست دارم: کنایه از کمک خواستن، دلتنگی: کنایه از ناراحتی.

- جرئتم می‌بخشد، روشنم می‌دارد

**معنی:** یاد آن‌ها به من جرات می‌بخشد، مرا آگاه می‌کند.

**نکات دستوری:** به من جرات می‌بخشد: جرئتم (= من: متمم، جرئت: مفعول).

من را (روشن می‌دارد): (روشنم): (= من: مفعول)

## ❖ مرواریدی در صدف

(پاراگراف اول)

**نکات ادبی:** فردوسی، نظامی، مولوی و ناصر خسرو: مراعات نظیر، همچون مرواریدی در صدف: تشبیه

(مراقبت پدر از پروین: مشبه، همچون: ادات تشبیه، مرواریدی در صدف: مشبه به، بادقت و مراقبت

شدید بود: وجه شبه).

**نکات دستوری:** پرهین: نهاد، کودکی: متمم، گوشا و اهل تفکر: مسند، بود: فعل اسنادی.

(پاراگراف دوم و سوم)

**نکات ادبی:** عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی: مراعات نظیر، زیبا، جالب و پرمعنا: مراعات نظیر.

## ❖ مرواریدی در صدف

قالب: قطعه

۱- ای مرغک خُرد، ز آشیانه ❖❖❖ پرواز کن و پریدن آموز

**معنی:** ای پرنده کوچک، از لانهات پرواز کن و پرواز کردن را بیاموز

**واژه‌های مهم:** مرغک خُرد: پرنده کوچک.

**نکات ادبی:** ای مرغک: تشخیص و استعارهٔ مکنیه، (مرغک، آشیانه، پرواز، پریدن): مراعات نظیر.

۲- تا کی حرکات کودکانه؟ ❖❖❖ در باغ و چمن چمیدن آموز

**معنی:** تا چه زمانی می‌خواهی کارهای بچه گانه انجام دهی؟ به باغ و گلزار برو.

**واژه‌های مهم:** چمیدن: راه رفتن با ناز و غرور.

**نکات ادبی:** تا کی حرکات کودکانه: پرسش انکاری.

۳- رام تو نمی‌شود زمانه ❖❖❖ رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

**معنی:** روزگار طبق خواستهٔ تو عمل نمی‌کند، برای چه تسلیم روزگار شدی؟ بلند شو و حرکت

کن و تکاپو کردن را یاد بگیر.

**واژه‌های مهم:** زمانه: روزگار، رام: مطیع، رمیدن: فرار کردن.

**نکات ادبی:** رام نشدن زمانه: تشخیص و استعارهٔ مکنیه، رام شدن: کنایه از مطیع شدن.

۴- مَنَدیش که دام هست یا نه ❖❖❖ بر مردم چشم، دیدن آموز

**معنی:** از ترس گرفتار شدن تکاپو و حرکت را ترک نکن. برو و ببین و تجربه کن.

**واژه‌های مهم:** مندیش: فکر نکن (مَینَدیش) = اندیشه کردن در گذشته به معنای

ترسیدن نیز بوده است، مردم چشم: مردمک چشم.

**نکات دستوری:** مردم (مردمک چشم): متمم، دیدن: مفعول.

۵- شو روز به فکر آب و دانه ❖❖❖ هنگام شب آرمیدن آموز

**معنی:** روزها در پی کسب روزی و رفع احتیاجات خود باش و شبها استراحت کن.  
**واژه‌های مهم:** شو: برو (در گذشته «شدن» به معنای رفتن نیز بود)، آرمیدن: استراحت کردن.

**نکات ادبی:** روز و شب: تضاد، آب و دانه: مراعات نظیر.

(پاراگراف آخر)

**نکات دستوری:** شاعر بزرگ (روزگار ما: بدل، تمسین و تشویق: مترادف.

«به راستی که یکی از نوابغ ادب است ❖❖❖ میان شاعره‌ها تاکنون نظیرش نیست»

**معنی:** به درستی که پروین یکی از شاعران نابغه ادبیات فارسی است و در بین زنان شاعر فارسی تا به امروز مانند او نیامده است.

**نکات دستوری:** است: فعل اسنادی، نیست: فعل غیر اسنادی زیرا به معنای وجود نداشتن است.

زندگی حسابی

(پاراگراف اول)

**نکات ادبی:** در برابر دشواری‌ها بایستد: کنایه از مقاومت کردن.

**نکات دستوری:** سفتی و فقر: مسند، صبر و طاقت: مترادف.

(پاراگراف سوم)

**نکات ادبی:** بنایی و جوشکاری و نجاری: مراعات نظیر.

**نکات دستوری:** تلاش و کوشش: مترادف.

(پاراگراف چهارم)

**نکات ادبی:** دلبستگی: کنایه از علاقه، نوازشگر دیدگان: تشخیص و استعاره مکنیه.

«به جان زنده‌دلان، سعدیا، که ملک وجود ❖❖❖ نیززد آنکه دلی را ز خود بیازاری»

**معنی:** ای سعدی به جان انسان‌های شاد و عاشق تو را قسم می‌دهم که این دنیا ارزش ندارد که کسی را آزار بدهی.

**واژه‌های مهم:** زنده دلان: انسان‌های عاشق و شاد و دل آگاه، ملک وجود: دنیا.

❖ فرزندان انقلاب

(پاراگراف اول)

**نکته ادبی:** پشت سر نگذاشته بود: کنایه از سپری نکرده بود.

(پاراگراف سوم)

**نکته دستوری:** همه: نهاد، او: مفعول، استاد جوان: مسند، می خواندند: اگه به معنی صدا زدن و نامیدن باشد، فعل اسنادی است.

(پاراگراف چهارم)

**نکته ادبی:** دنواز: کنایه از خوشایند، به حافظه سپرده بود: کنایه از حفظ کرده بود.

(پاراگراف آخر)

**نکته ادبی:** چشم از جهان فرو بست: کنایه از فوت کرد.

**نکته دستوری:** دانشمند بزرگ (روزگار ما: بدل.

فودار(زیابی)

(۱) معلم، برای تشویق نیما چه کرد؟

پاسخ: کتابی را به او داد تا مطالعه کند.

(۲) دکتر مسابی و دکتر کاظمی آشتیانی چه خصوصیات مشترکی داشتند؟

پاسخ: هر دو به خواندن قرآن و شعر و ادبیات و مطالعه؛ علاقه مند بودند.

(۳) به نظر شما چرا دکتر مسابی، با «علم بدون عمل» مخالف بود؟

پاسخ: به دلیل اینکه علم تنها فایده ندارد؛ باید به آن چیزی که یاد گرفته ایم عمل هم کنیم، این

مثل اینه که ما غذا جمع کنیم و نفوریم پس علم بدون عمل بیهوده است.

❖ شعر خوانی گل و گل

قالب: مسمط تضمینی

۱- شبی در محفلی با آه و سوزی ❖❖ شنیدستم که مرد پاره دوزی

**معنی:** شنیده ام شبی در مجلسی یک پیرمرد پینه دوز با آه و ناله

**نکته دستوری:** مرد پاره دوز: ترکیب وصفی، شنیدستم: شنیده ام.

۲- چنین می‌گفت با پیر عجوزی ♦ ♦ ♦ «گلی خوشبوی در حمام روزی

**معنی:** به پیرزنی می‌گفت: «یک روز در حمام، دوستی

**نکات ادبی:** گلی خوشبوی در حمام روزی: تضمین.

**نکات دستوری:** پیر عجوز، گل فوشبوه: ترکیب وصفی.

۳- رسید از دست محبوبی به دستم»

**معنی:** به من یک گل خوشبو داد.

**نکات ادبی:** رسید از دست محبوبی به دستم: تضمین

مفهوم هر سه خط: یک شب در مجلسی شنیدم که پیرمرد کفش دوزی با پیر زنی حرف می‌زد و

گفت: روزی در حمام گل خوشبویی را یارم به دستم رسید.

۴- گرفتم آن گل و کردم خمیری ♦ ♦ ♦ خمیری نرم و نیکو چون حریری

**معنی:** من با آن گل خمیری درست کردم که مانند پارچه ابریشمی نرم و لطیف بود.

**نکات ادبی:** تشبیه: (خمیر: مشبه، چون: ادات تشبیه، حریر: مشبه به، نرم و نیکو: وجه شبه)

۵- معطر بود و خوب و دلپذیری ♦ ♦ ♦ «بدو گفتم که مشکی یا عبیری

**معنی:** آنقدر آن خمیر خوشبو بود که به او گفتم تو عطر هستی یا دارویی خوشبو

**نکات ادبی:** مشک و عبیر و بو و معطر: مراعات نظیر، بدو گفتم (به گل گفتم): تشخیص.

**نکات دستوری:** دارای ۴ جمله (مشکی و عبیری هر کدام یک جمله ممسوب می‌شوند زیرا «ی» در

انتهای هرکدام از این کلمات مففف فعل «هستی» هستند).

۶- که از بوی دلاویز تو مستم»

**معنی:** که من از بوی دل‌انگیز تو سرحال و مست هستم

مفهوم هر سه خط: آن گل را گرفتم و با آن خمیری درست کردم که مانند ابریشم نرم بود. آن

گل خیلی خوشبو بود. پرسیدم تو مشکی یا عبیر. که بوی تو مرا مست کرده است.

۷- همه گل‌های عالم آزمودم ♦ ♦ ♦ ندیدم چون تو و عبرت نمودم

**معنی:** من همه گل‌های سرشور جهان را امتحان کرده‌ام اما مثل تو ندیده‌ام که خوشبو

باشد.

۸- چو گل بشنید این گفت و شنودم ♦ ♦ ♦ «بگفتا من گلی ناچیز بودم

**معنی:** گل زمانی که حرف مرا شنید گفت: «من گلی بی ارزش بودم  
**نکات ادبی:** گل شنید و گفت: تشخیص و استعارهٔ مکنیه.

**نکات دستوری:** گل ناچیز: ترکیب وصفی، همه گل‌های عالم: مفعول، تو: مدمم.

۹- و لیکن مدتی با گل نشستیم»

**معنی:** ولی مدتی با یک گل همنشین شدم.

مفهوم هر سه خط: من گل‌های زیادی دیده‌ام ولی گلی مانند تو ندیدم و از عطر تو تعجب می‌کنم. وقتی گل این حرف مرا شنید گفت: من گل ناچیزی بودم، ولی مدتی با گل هم نشین شدم.

۱۰- گل اندر زیر پا گسترده پر کرد ♦♦%♦♦ مرا با همنشینی مفتخر کرد

**معنی:** او گلبرگ‌های خود را روی زمین انداخت و افتخار همنشینی را به من داد.

**نکات ادبی:** گل اندر زیر پا گسترده پر کرد: کنایه از گل خود را فدا کرد.

**نکات دستوری:** اندر: صورت کهن (در).

۱۱- چو عمرم مدتی با گل گذر کرد ♦♦%♦♦ «کمال همنشین در من اثر کرد

**معنی:** و چون مدتی از عمرم را با او گذراندم خوش‌بویی آن گل به من نیز منتقل شد.

۱۲- و گرنه من همان خاکم که هستم»

**معنی:** وگرنه من همان خاک بی‌ارزش و ناچیز باقی مانده بودم.

مفهوم هر سه خط: گل خودش را زیر پای من گسترد و به من افتخار همنشینی داد. وقتی بخشی از عمرم را با گل سپری کردم، صفات خوب و عطر همنشین در من اثر کرد و من خوش‌بو شدم. و گرنه من همان خاکی که هستم که بودم و تغییری نکرده‌ام.

## ❖ درس ۱۱: عهد و پیمان

### معنی کلمات:

**متواضع:** فروتن، کسی که در رفتارش تکبر  
**منظم:** مرتب، دارای نظم  
نباشد.

رشته دوستی را قطع نمی‌کرد: کنایه از ادامه  
دادن دوستی.  
پای بند: آن که خود را موظف به انجام امری  
می‌داند، مقید

صالح: درستی ، پاکی ، نیکی

توصیه: سفارش

(پاراگراف سوم)

**نکات ادبی:** رشته دوستی: اضافه تشبیهی (دوستی: مشبه، رشته: مشبه به)

❖ عشق به مردم

**معنی کلمات:**

رئیس جمهور وقت: رئیس جمهور آن زمان      مطهر: پاک و مقدس

صحن: میدان، حیاط      موج جمعیت: جمعیت بسیار زیاد/ تشبیه

(پاراگراف اول)

یکباره موج جمعیت رجایی را از پا کند و برد و...

**معنی:** ناگهان جمعیت بسیاری که مانند دریا موج میزد شهید رجایی را از زمین بلند کرد و به همراه خود برد.

**نکات ادبی:** موج جمعیت: اضافه تشبیهی (جمعیت: مشبه، موج: مشبه به)

(پاراگراف دوم)

بی دست هم می شود زندگی کرد ولی بی مردم نمی شود:

**معنی:** انسان اگر بدون دست و پا باشد می تواند زنده بماند اما بدون حمایت و توجه مردم زندگی کردن برایش سخت و ناممکن می شود.

❖ رفتار بهشتی

مترادف: دقیق، معین

خصلت: خوی ، ویژگی

گرمای محبت

**معنی کلمات:**

خلوت تر: رفت آمد کم، تنهایی

امان: ایمن، آسوده/ در پناه بودن

عیب: ایراد، اشکال

تحمل: بردباری، شکیبایی

عابران: رهگذران

مکت: سکون و آرامش، درنگ

انگار: به نظر، گویا

شباهت: شبیه بودن، همانند بودن

(پاراگراف دوم)



**نکات ادبی:** تا از هجوم باد در امان باشد: کنایه از تا باد به او آسیبی نرساند. تشخیص و استعارهٔ مکنیه.

خشک شدن دست از سرما: کنایه از بی‌حس شدن دست.

(پاراگراف آخر)

**نکات ادبی:** برق خوشحالی: اضافهٔ تشبیهی: خوشحالی به برق تشبیه شده است.

برق خوشحالی را در چهره کسی دیدن: کنایه از خوشحالی زیاد.

**فودا(زیابی)**

(۱) عهد و پیمان شهید (جایی با شاگردانش چه بود؟

**پاسخ:** من دیر نمی‌آیم شما هم دیر نیایید. من غیبت نمی‌کنم شما هم غیبت نکنید. من به شما

دروغ نمی‌گویم شما هم به من دروغ نگویید. من به هر قولی که به شما بدهم وفا می‌کنم شما

هم به هر قولی که به من می‌دهید وفا کنید.

(۲) چرا مصطفی در هنگام کمک به پیرمرد کمی مکث کرد؟

**پاسخ:** چون نفسش به او می‌گفت تا این کار را انجام ندهد ولی او با اطمینان کامل این کار را انجام

داد.

(۳) به کاری که مصطفی کرد، «ایثار» می‌گویند. نمونه‌ای دیگر از ایثار را ذکر کنید.

**پاسخ:** وقتی در مدرسه دوستانم تغذیه‌اش را جا گذاشته و گرسنه است، از تغذیه فودمان به او

بدهیم این نوعی ایثار است.

# فصل پنجم

## اسلام و انقلاب اسلامی

آفرین جان آفرین پاک را ❖❖❖ آنکه جان بخشید و ایمان خاک را  
**معنی:** آفرین و درود! بر خداوند پاک و منزّه که خالق تمام موجودات است، خدایی که به انسانی که از خاک آفرید، روح و ایمان بخشید (و او را به عرصه وجود آورد).  
**واژه‌های مهم:** آفرین اول: به معنای درود و احسنت فرستادن و آفرین دوم: به معنای آفریننده و خالق است، جان آفرین: یعنی کسی که موجودی را خلق می‌کند (خالق)، خاک: اشاره به انسان است. چرا که خلقت اولین انسان یعنی حضرت آدم از خاک بوده است.  
**نکات دستوری:** آفرین اول: شبه جمله از نوع صوت، جان آفرین پاک: متمم، را: مرف اضافه بر، آن که: نهاد، جان و ایمان: مفعول، فاک: متمم، را: مرف اضافه به، بفشید: فعل.  
**نکات ادبی:** جناس تام: (آفرین و آفرین)، جناس ناقص اختلافی: (پاک و خاک)، تلمیح به آیه‌ای از قرآن «خلق الانسان من طین» ما انسان را از گل آفریدیم. واج آرای (ن، ا)، تکرار کلمه جان.

### ❖ درس ۱۲: خدمات متقابل اسلام و ایران

#### معنی کلمات:

ادیب: شاعر، سخندان	متقابل: دو سویه
ارزنده: با ارزش	پرتو: روشنائی، نور
فیلسوف: دانشمند علم فلسفه	متعلق: وابسته
ظهور: پیدایش	گرایش: میل، علاقه
شایان: شایسته	مانع: بازدارنده

لیاقت: شایستگی	بلند آوازه: مشهور
تکلم: سخن گفتن	اقلیت: گروه کم
مقتدا: رهبر، پیشوا	ملل: جمع ملت
آیین: روش	مظاهر: جمع مظهر، نشانه ها
توسعه: پیشرفت	أدبا: جمع ادیب، سخندان ها
سهم: قسمت	جامه: لباس
مورخ: تاریخ نویس	عُرفا: جمع عارف، خدانشناسان
همدوش: برابر، همراه	شکوهمند: عزتمند، بزرگ
پیشوا: رهبر	مشعل دار: پیشرو، راهنما
ذوق: علاقه، استعداد	اعم: شامل

**نکات ادبی:** مراعات نظیر: (مثنوی، گلستان، دیوان حافظ، آثار نظامی) و (آسیا، آفریقا، اروپا)، جامه زیبای شعر و نثر: اضافه تشبیهی (شعر و نثر: مشبه، جامه زیبا: مشبه به).

### خودارزیابی

۱) معنای «سلمان من اهل البیت» را بیان کنید.

پاسخ: سلمان از اهل بیت من است.

۲) چگونه زبان فارسی به گسترش تمدن اسلامی کمک کرده است؟

پاسخ: ایرانیان باهوش و لایق با بهره‌گیری از زبان فارسی و به واسطه تبادل فرهنگ با ملل مختلف در تکمیل و توسعه تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند.

۳) به نظر شما چگونه می‌توان به تمدن اسلام و ایران بیشتر خدمت کرد؟

پاسخ: با تلاش و کوشش در راه کسب علم و حفاظت از فرهنگ ملی و گسترش و معرفی آن به دیگران.

### ❖ شعر خوانی رستگاری

قالب: مثنوی

تو را دانش و دین ره‌اند درست ❖ ❖ در رستگاری بایدت جست

**معنی:** قطعا علم و دین تو را نجات می‌دهد. تو باید راه رستگاری را جستجو کنی (به دنبال دین و دانش بروی)

**معنی کلمات:** رها کند/ درست: در اینجا به معنای حتما، دقیقا/ رستگاری: رهایی، نجات یافتن / بیایدت جست: باید پیدا کنی.

**نکته ادبی:** در رستگاری: اضافه استعاری ← رستگاری همچون بنایی در دارد/ در رستگاری ببادت جست: کنایه از به دنبال رستگاری رفتن / واج آرایی حرف «د».

**نکته دستوری:** دانش و دین: نهاد، تو: مفعول، (راند: فعل، بیایدت: (ت) در این کلمه به معنی تو و نهاد است، در (ستگاری: مفعول، جست: فعل.

چو خواهی که یابی ز هر بد رها ❖❖❖ سر اندر نیاری به دام بلا  
**معنی:** اگر می‌خواهی از تمام بدی‌ها نجات یابی و گرفتار بلا و آسیب نشوی؛ (این بیت با دو بیت بعد موقوف المعانی است).

**معنی کلمات:** چو: اگر/ رها: رهایی/ اندر: در/ سر در آوردن: اسیر و گرفتار شدن/ بلا: گرفتاری، رنج.

**نکته ادبی:** دام بلا: اضافه تشبیهی (بلا: مشبه، دام: مشبه به)/ در اندر آوردن: کنایه از گرفتار شدن، تضاد: (رها و دام).

بوی در دو گیتی ز بد رستگار ❖❖❖ نکوکار گردی بر کردگار  
**معنی:** در هر دو جهان از بدی‌ها نجات یابی و نزد خدا نیکوکار باشی.

**معنی کلمات:** بوی: باشی/ دو گیتی: دو عالم = دنیا و آخرت/ نکوکار: نیکوکار/ بر: نزد/ کردگار: خداوند.

**نکته ادبی:** بد و نکو: تضاد.

**نکته دستوری:** تو: نهاد ممذوف، دو گیتی: متمم، بد: متمم، (ستگار): مسند، بوی: فعل اسنادی، تو: نهاد ممذوف، نکوکار: مسند، کردگار: متمم، گردی: فعل اسنادی.

به گفتار پیغمبرت راه جوی ❖❖❖ دل از تیرگی ها بدین آب شوی  
**معنی:** به سخنان پیامبرت عمل کن و با دستورات زلال پیامبرت، درون خود را از پلیدی‌ها و گناهان پاک کن.

**معنی کلمات:** بدین = به این / تیرگی: تاریکی / شوی: شستشو بده.

**نکات ادبی:** راه جوی: کنایه از عمل کن / تیرگی‌ها: استعاره از گناهان و بدی‌ها / آب: استعاره از گفتار پیغمبر که همانند آ پاک است، جناس ناقص اختلافی: (جوی و شوی).

**معنی کلمات:** تو: نهاد ممدوف، دل: مفعول، تیرگی‌ها: متمم، این آب: متمم، شوی: فعل امر.

اگر چشم داری به دیگر سرای ♦♦%♦♦ به نزد نبی و وصی گیر جای

**معنی:** اگر انتظار داری که در جهان آخرت آسوده خاطر باشی به سخنان و گفتار پیامبر و جانشین او عمل کن.

**معنی کلمات:** دیگر سرای: جهان دیگر، آخرت (سرای دیگر: به صورت ترکیب وصفی مقلوب به کار برده شد) / نبی: پیامبر / وصی: لقب حضرت علی (ع) به معنای جانشین، سفارش شده و یا اندرزدهنده.

**نکات ادبی:** چشم داشتن: کنایه از انتظار داشتن / جای گرفتن نزد نبی و وصی: کنایه از پیرو راه آن‌ها بودن، مراعات نظیر: (نبی و وصی).

بر این زادم و هم بر این بگذرم ♦♦%♦♦ چنان دان که خاک پی حیدرم

**معنی:** من با این عقیده و اعتقاد به دنیا آمدم و با همین عقیده‌ام خواهم مرد، آگاه باش که من از پیروان حضرت علی (ع) هستم.

**معنی کلمات:** زادم: زائیده شدم / بگذرم: بمیرم / دان: آگاه باش / پی: پا / حیدر: لقب حضرت علی به معنای شیر.

**نکات ادبی:** بر این بگذرم: کنایه از با همین اعتقاد بمیرم / خاک پای کسی بودن: کنایه از خود را حقیر و ناچیز پنداشتن در برابر مقام بالای کسی (اظهار فروتنی). تضاد: (زادم، بگذرم).

## ❖ درس ۱۳: اسوه نیکو

### معنی کلمات:

پیش دستی: اقدام زودتر

آداب: (جمع ادب)، روش‌ها

اختیار می‌کرد: انتخاب می‌کرد

اخلاق: (جمع خلق)، عادت‌های خوب و پسندیده

أسوه: نمونه، الگو

عیادت: به دیدار بیمار رفتن و احوال‌پرسی

کردن

بیش از حدّ لزوم: بیش‌تر از ضرورت	عالمیان: مردم جهان
مقام دادخواهی: هنگام قضاوت کردن	آن‌چنان: آن‌طور، آن‌گونه
حضور: نزد، پیش	کریم: بخشنده
بد (بد بگوید): بی‌ادبی	احزاب: (جمع حزب)، گروه‌ها
دشنام: حرف زشت و ناسزا، فُحش	برخی: بعضی
نمی‌آلود: آلوده نمی‌کرد	بزرگوار: شرافتمند
حریم: محدوده	صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: درود خداوند بر او و خاندانش باد
تجاوز: دست‌درازی، زیاده‌خواهی	گذشت: بخشیدن گناه کسی، چشم پوشیدن از چیزی
مهر: محبت	عطوفت: محبت، مهربانی
مُدّار: سازش، کنار آمدن، بخشش	می‌فرمود: می‌گفت
تجمل: ثروت اندوزی	پارهٔ جگر: جگر گوشه، عزیز دل
دوری می‌جست: فاصله می‌گرفت	سجده: سر بر زمین گذاشتن
بانگ: صدا	برمی‌خاست: بلند می‌شد
ستایش: خوبی کسی را گفتن	دربرمی‌گرفت: بغل می‌کرد، در آغوش می‌کشید
فروماند: درمانده می‌شود	رأفت: مهربانی
جمال: زیبایی	تندخویی: بد اخلاقی
اعتدال: تناسب، هماهنگی و زیبایی	سخن درشت: حرف زشت و ناراحت کننده
خلیل: لقب حضرت ابراهیم (ع)	گشاده‌رو: خوش اخلاق، خوشرو
مجموع: گرد آمده، جمع شده	مواعظ: (جمع موعظه)، پندها و نصیحت‌ها
ظلال: (جمع ظلّ)، سایه‌ها	محزون: غمگین، غمناک، اندوهگین
بَس: کافی	متفکر: اندیشمند
سیما: چهره	اوقات: (جمع وقت)، وقت‌ها، زمان‌ها

**نکات ادبی:** پارهٔ جگر: کنایه از عزیز و مهم بودن، گشاده رو بودن: کنایه از خندان بودن، شبانه روز: مجاز از تمام مدت، چشم‌هایش را به زمین می‌دوخت: کنایه از سر به زیری و متانت، پیش‌دستی کردن: کنایه از سبقت گرفتن، سخن هم‌نشین خود را نمی‌بُرید: کنایه از وسط صحبت کسی حرف نمی‌زد، هیچ‌گاه زبانش را به دشنام نمی‌آلود: کنایه از حرف بد نزدن، به حریم قانون تجاوز می‌کردند: کنایه از زیر پا گذاشتن و رعایت نکردن قانون، به نماز رفتن: کنایه از نماز خواندن.

۱- ماه، فرو ماند از جمال محمد (ص) ❖❖❖ سرو، نباشد به اعتدال محمد  
**معنی:** ماه به زیبایی پیامبر (ص) نیست و سرو مثل او خوش قامت و زیبا نمی‌باشد.  
**کلمات:** فروماند: حیران می‌شود، جمال: زیبایی، اعتدال: میانه‌وری و تناسب اندام، هماهنگی.  
**نکات ادبی:** فرو ماندن ماه: تشخیص + کنایه از ناچیز و ناتوان شدن، ماه: نماد زیبایی، سرو: نماد بلندی و راست قامتی.

۲- آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی ❖❖❖ آمده مجموع در ظلال محمد  
**معنی:** تمام پیامبران گذشته (آدم، نوح و ...) به خاطر وجود حضرت محمد آفریده شدند.  
**کلمات:** مجموع: همه، ظلال: جمع ظل، سایه‌ها.  
**نکات ادبی:** آدم، نوح، خلیل، موسی و عیسی: مجاز از تمام پیامبران الهی، مراعات نظیر.

خلیل: لقب حضرت ابراهیم

بیت «اشاره به مقام بالای پیامبر» دارد.

۳- سعدی، اگر عاشقی کنی و جوانی ❖❖❖ عشق محمد، بس است و آل محمد  
**معنی:** ای سعدی، اگر جویای عشق و محبت و شادابی و جوای هستی، کافی است که عاشق محمد (ص) و خاندانش باشی.  
**کلمات:** آل: خاندان.

**نکات ادبی:** سعدی: تخلص، مراعات نظیر: عاشق، عشق، جوانی.

خودارزیابی

۱) (فتار پیامبر (ص) با امام مسن (ع) و امام مسین (ع) در دوران کودکی چگونه بود؟  
پاسخ: با آنها با مهربانی رفتار می‌کرد و می‌فرمود: فرزندان ما پارهٔ جگر ما هستند. وقتی به مسجد می‌رفت مسن و مسین بر گردن و پشتش می‌نشستند و ایشان آن‌چنان در سجده می‌ماند تا آنان پایین بیاند بعد از سجده هر دو را در بر می‌گرفت و بر صورتشان بوسه می‌زد.

۲) کدام رفتار پیامبر (ص) با دیگران، برای شما جالب‌تر است، چرا؟

پاسخ: گشاده رو بودن ایشان، زیرا می‌توانست دشمنانش را دوست بدارد.

۱۳) به نظر شما چرا پیامبر (ص) بد رفتاری با فویش را می‌بخشید اما نسبت به قانون شکنی، گذشت نداشت؟

پاسخ: زیرا قانون شکنی مسئله‌ای اجتماعی و عمومی است و تجاوز به مریم دیگران و ظلم به هم نوع است.

### ❖ حکایت چراغ

نابینایی در شب، چراغ به دست و سبو بر دوش، بر راهی می‌رفت.

**معنی:** فرد نابینایی در تاریکی شب، درحالی که چراغی در دست گرفته بود و کوزه‌ای بر دوشش گرفته بود از راهی می‌رفت.

**کلمات:** سبو: کوزه، دوش: کتف، شانه.

یکی او را گفت: تو که چیزی نمی‌بینی چراغ به چه کارت می‌آید؟

**معنی:** یکی به او گفت: «تو که کور هستی و چیزی را نمی‌توانی ببینی چراغ به چه دردت می‌خورد؟»

**نکات دستوری:** یکی او را گفت: (یکی به او گفت) را: مرف اضافه «به» است و «او» متمم است.

تو: نهاد، کور: مسند، هستی: فعل اسنادی.

تو: نهاد ممذوف، پیزی: مفعول، نمی‌بینی: فعل.

چراغ: نهاد، به: مرف اضافه، چه: متمم، کارت: ت: مضاف الیه، می‌آید: فعل.

گفت: چراغ از بهر کوردلان تاریک اندیش است تا به من تنه نزنند و سبوی مرا نشکنند.

**معنی:** گفت چراغ را بری خودم نیاززده‌ام بلکه به خاطر انسان‌های کوردل و کج فهم است که به من برخورد نکنند و کوزه سفالی مرا نشکنند.

**کلمات:** از بهر: بخاطر، کوردل: نادان، بی بصیرت-کسی که حقیقت را درک نمی‌کند: (کنایه از ظاهر بین و کندفهم)، تاریک اندیش: کسی که فکر و اندیشه تاریک دارد، بدانندیش.

**نکات دستوری:** گفت: علامت نقل قول دارد (کل جمله مفعول است)



چراغ: نهاد، از بهر: مرف اضافه، کوردلانِ تاریخ اندیش: متمم، است: فعل غیراسنادی (زیرا در اینجا به معنی وجود داشتن است، تا: مرف ربط، آنها: نهاد ممذوف، به: مرف اضافه، من: متمم، تنه: مفعول، نزنند: فعل مضارع، آنها: نهاد ممذوف، سبوی من: مفعول، نشکنند: فعل مضارع.

پیام حکایت:

علم و دین و آگاهی مانند چراغی است که نه تنها برای یافتن راه درست برای هر فردی کار می‌کند، بلکه با آگاه ساختن دیگر افرادِ متوهم و ناآگاه، از آسیب به فرد هم جلوگیری می‌کند. مثلِ چراغی که دیگران را وادار کرد مرد نابینا را ببینند و کوزه او را نشکنند. (چراغ نماد روشنایی و امید است).

## ❖ درس ۱۴: امام خمینی (ره)

### معنی کلمات:

روحانیون: جمع روحانی	عوض کردن: دگرگون کردن، تغییر دادن
مرجعیت: رهبری دینی، مرجع تقلید بودن	آزادی‌خواه: دوست‌دار آزادی
اطاعت: پیروی	مظلوم: ستم‌دیده، ظلم شده
نهضت: جنبش، حرکت مردمی	عالم: دنیا، جهان
اعتراض: مخالفت، شکایت	سلام الله علیها: درود خدا بر او باد
حمایت: طرفداری	شلیک: صدای گلوله
تظاهرات: راهپیمایی	سوار: سوارکار
تبعید: دور کردن، به جای دور فرستادن	سرفراز: سربلند، پرافتخار
طرز: شیوه، روش	مزدوران: دست‌نشانده، آدم‌اجیر شده با پول
مرموز: نامعلوم، مبهم، مشکوک	خان: لقب مالکان زمین
تألیف: نوشتن	ناجوانمردانه: از روی نامردی
استعمارگر: کشور زورگو و ستمگر، اشغالگر	دلاور: دلیر، شجاع
برافراشته: بلند کرده	بدین گونه: اینطور
ممنوع: منع شده	تحصیل: درس‌خواندن، یاد گرفتن
ناگزیر: ناچار	مکتب‌خانه: مدرسه در قدیم
فعال: کوشا، پُرکار	ختم قرآن: پایان، یک بار خواندن از ابتدا تا انتهای قرآن

اعتصاب: دست از کار کشیدن به نشانه‌ی اعتراض	حوزهٔ علمیّه: مرکز آموزش علوم دینی
فرمان: دستور	برگزید: انتخاب کرد
بانگ: صدا، فریاد	تأسیس کرد: به وجود آورد، تشکیل داد
آموزگار: معلّم، آموزنده	عالم: دانشمند
گریخت: فرار کرد	فروتن: متواضع، افتاده
استقبال: پیشواز کسی رفتن	خوش بیانی: گرم‌زبانی، دلنشینی کلام
نظام شاهنشاهی: حکومت پادشاهی	سیمای جذّاب: چهرهٔ دوست داشتنی
واژگون: سرنگون	صاحب: دارا، مالک
پایه‌گذاری: به وجود آوردن، راه‌اندازی	خصوصیّات: جمع خصوصیه، ویژگی‌ها
غافل: بی خبر	اعتقاد: باور
میراث: باقی مانده از مُرده	دگرگون کرد: تغییر داد
گران‌بها: با ارزش	عُلما: جمع عالم، دانشمندان

**نکات ادبی:** یک صدا بودن: کنایه از متحد بودن، بر خاک افتاد: کنایه از کشته شدن، از پا درآمد: کنایه از نابود شد، از بین رفت، پرچم را برافراشته نگاه داشت: کنایه از ادامه دادن مبارزه، جهانیان: مجاز از مردم جهان، مردم از جان و دل؛ جان و دل: مجاز از تمام وجود، شبی تلخ: حس آمیزی، به خدا پیوست: کنایه از اینکه فوت شد، از دنیا رفت، مانند جان: تشبیه جمهوری اسلامی به جان.

### خودارزیابی

۱) چند ویژگی اخلاقی حضرت امام خمینی (ره) را در دوره نوجوانی و جوانی بیان کنید.

پاسخ: مهربان بودن، فروتنی، نظم و دقت در کارها و....

۲) چرا در دوره انقلاب، همهٔ ایران یک معلّم داشت؟

پاسخ: زیرا دانش‌آموزان و دانشجویان به فرمان امام عتصاب کرده بودند و به مدرسه و دانشگاه نمی‌رفتند و همه به فرمان امام در خیابان‌ها و کوچه‌ها تظاهرات می‌کردند و درس انقلاب را به گوش جهانیان می‌رساندند.

۳) به نظر شما (از محبوبیت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی چیست؟

پاسخ: مردمی بودن و اسلامی بودن، ساده زیستی، فروتنی، تدبیر در کارها، معنویت.

## فصل آزاد

### ادبیات بومی (۲)

به دانش گرای و بدو شو بلند ❖❖❖ چو خواهی که از بد نیابی گزند  
**معنی:** اگر می‌خواهی از بدی‌ها آسیب نبینی، به علم و دانش آموختن روی بیاور و با آن رشد کن.

**کلمات:** گرای: از مصدر گرویدن: روی آوردن، متمایل شدن- گزند: آسیب.  
**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد. دانش: متمم، گرای: فعل، بدو: مخفف به او (او: متمم)، بلند: مسند، فواهی: فعل، بدو: متمم، گزند: مفعول، نیابی: فعل.  
**نکات ادبی:** بلند شدن: کنایه از سر بلند شدن و موفق شدن است.

## فصل ششم

### ادبیات جهان

خدا آن ملتی را سروری داد ❖❖❖ که تقدیرش به دست خویش بنوشت

**معنی:** خداوند کسانی را بزرگ و عزیز می‌دارد که خود را به دست تقدیر و سرنوشت نمی‌سپارند، و با اراده و تصمیم خود آینده و مسیر زندگی‌شان را معین می‌کنند.

**نکات دستوری:** فدا: نهاد، آن ملتی (ا: به آن ملتی) آن ملت: متمم، سروری: مفعول، داد: فعل، تقدیرش: تقدیر: مفعول؛ ش: مضاف الیه، دست فویش: متمم، بنوشت: فعل.  
**نکات ادبی:** تقدیر به دست خویش نوشتن: کنایه از سرنوشت را به دست خود ساختن.

سوال: با توجه به این بیت، خداوند به چه کسانی بزرگی و سروری می‌دهد؟

## ❖ درس ۱۶: آدم آهنی و شاپرک

بررسی عبارتهای مهم:

**معنی:** با برنامه خودش که از پیش طراحی شده بود: با برنامه کامپیوتری که از قبل برایش نوشته بودند کار می‌کرد.

**معنی:** سکوت مرگباری بر سالن نمایشگاه حاکم شد: تمام سالن را سکوت مرگباری (بدی، دلخراشی) فرا گرفت.

صفحه ۱۴۳:

**معنی:** خیره شدن: نگاه عمیق، زل زدن، فهرست: لیست، بازدید: دیدار و دیدن.

صفحه ۱۴۴:

**معنی:** موقع: وقت و زمان، اوقات: جمع مکسر وقت و زمانها، شاپرک: نوعی پروانه، نماد انسان‌های مهربان، موزیانه: حيله‌گرانه و آزاردهنده و اذیت کننده، توجه: نگاه کردن و دقت کردن، جلب: جذب، ناامیدی: یاس، طراحی: برنامه ریزی، نقشه کشی.

صفحه ۱۴۵:

**معنی:** تکه: پاره و جزء، مزه: طعم، متاسفانه: با تاسف، گونه: لپ (دو طرف صورت)، تحسین: تشویق و آفرین گفتن، خوشایند: دلخواه، پسندیده، مقبول، مطلوب.

صفحه ۱۴۶:

**معنی:** انبوه: پر و فراوان و انباشته، سرشناس: نامی و معروف و نام آور، وضعیت: چگونگی و حالت و موقعیت، مطمئنم: یقین دارم - شک ندارم - اطمینان دارم، خفاش: شب پره، شب کور، نجوا: آوا - صدا، زمزمه - آهسته حرف زدن، غرش: فریاد - صدای ترسناک و بلند.

صفحه ۱۴۷:

**معنی:** مؤدبانه: با ادب و با تربیت، مرتباً: با نظم و ترتیب- پی در پی- پشت سر هم، بد جنس: بد ذات و پست، آویزان: معلق، آویخته، درخشنده: تابان - تابنده و پرنور، خیره شدن: زل زدن و به دقت نگاه کردن، عجیب: شگفت آور، شتاب: عجله، التماس: درخواست، خواهش.

صفحه ۱۴۸:

**معنی:** آسیب: صدمه دیدن، لطمه، مراقب: مواظب و نگهبان، ببلعد: قورت بدهد، بلافاصله: بی‌درنگ، فوراً.

صفحه ۱۴۹:

**معنی:** فرفره: چرخنده- هر چیزی که با باد بچرخد، مثل فرفره: با سرعت و سریع، غرغر: صدای کشیده شدن دو سطح بر روی یکدیگر، نفس زنان: در حال نفس زدن- به سرعت نفس زدن، مرگبار: مرگ آور- کشنده، حاکم: فرمانروا، چیره و مسلط، کنجاو: جستجوگر، دقیق و ریز بین، حلقه: چیز گرد و دایره وار.

صفحه ۱۵۰:

**معنی:** ملافه: ملحفه، پارچه‌ای که به عنوان روانداز استفاده می‌شود، رایحه: بوی خوش.  
نکته: آدم آهنی نماد انسان‌های بی‌عاطفه و مغرور است که به دیگران اهمیتی نمی‌دهند و شاپرک نماد انسان‌های مهربان و با احساس است که به دیگران عشق می‌ورزند.

**نکته ادبی:** خوب از آب در نیاید: کنایه از خوب نتیجه ندهد- بادی در گلو انداخت: به کنایه مغرور شد. (با غرور و تکبر حرف می‌زد) / سر جعبه مانند: تشبیه / سر و بازوانش: مراعات نظیر / تضاد: سوال و جواب / تکرار: سوال / صدای خشن و خرخر مانند: واج آرایی حرف (خ) / نور سرد: آرایه حس آمیزی و کنایه از بی احساس بودن / صدای ریز: آرایه حس آمیزی / خوب از آب در نیاید: کنایه از اینکه خوب نتیجه ندهد (نامناسب بودن) / صدای شیرین: حس آمیزی / دل آدم آهنی گرفت کنایه از ناراحت و غمگین شد / نفس آخر را کشیدن: کنایه از مردن /

فودا(زیابی)

۱) چرا آدم آهنی از شاپرک فوشش آمد؟

پاسخ: زیرا به او گفته بود: تروم عزیزم و به او ممبت کرد.

۲) چرا آدم آهنی پس از مرگ شاپرک به سوالات جواب درست نمی‌داد؟

پاسخ: زیرا از مرگ شاپرک دگرگون شده بود و تلاش می‌کرد پاسفی خارج از آن چه برنامه ریزی شده است، بدهد.

۳) آفرین جمله درس، چه پیامی دارد؟

پاسخ: شاپرک با ممبت و مهربانی در وجود آدم آهنی مس و عاطفه ایجاد کرده بود. ممبت توانایی تغییر همه، حتی آدم آهنی را دارد.

❖ درس ۱۷: ما می‌توانیم

### معنی کلمات:

اطاعت: پیروی	بازنشستگی: پایان دوره کار
متأسفانه: با اندوه	تسهیلات: جمع تسهیل، امکانات، اقداماتی برای آسان شدن کار
انجمن: محل جلسه	فراهم آورم: تهیه کنم
ادارات: جمع اداره، سازمان ها	سخت: بسیار
اینک: حالا	مشغول: سرگرم
ابدی: همیشگی، جاودان	اوراق: جمع ورقه، برگه‌ها
قرین: همراه، نزدیک	اراده: خواست
رحمت: بخشش (قرین رحمت: همراه با بخشش و مهربانی)	سماجت: پافشاری، اصرار کردن
عنایت: لطف، توجه	کنجکاو: جست و جوگر
آمین: دعا برای استجاب دعا (شبه جمله)	وادار: مجبور
شکوهمند: با عظمت، باشکوه	عاقبت: پایان
نمادین: نمایشی	کافی: بس
نقش می‌بست: شکل می‌گرفت	بالاخره: سرانجام
ترجمیم: طلب آمرزش و مغفرت برای مُرده	دفن: خاکسپاری
برگزار کردن: برپا کردن و ترتیب دادن	گودال: چاله
اعلامیه: اطلاعیه کتبی و شفاهی	حداقل: دست کم، کمترین مقدار

## خودار(زیابی)

۱) دانش‌آموزان چه جمله‌هایی روی برگه‌های خود می‌نوشتند؟

پاسخ: جمله‌هایی که نشان دهنده ناتوانی‌های آن‌ها در انجام کاری بود مثل: من نمی‌توانم به توپ ضربه بزنم، من نمی‌توانم کاری کنم که دیگران مرا دوست داشته باشند و ...

۲) چرا دونا از دانش‌آموزان فواسته بود که «نمی‌توانم»‌های خود را بنویسند؟

پاسخ: چون می‌فواست با این کار تمامی نمی‌توانم‌ها را از بین ببرد و آن‌ها را درون پاک بگذارد و به همه بگوید که ما می‌توانیم.

۳) منظور بازرگ از جمله «فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را فراموش نخواهند کرد» چیست؟

پاسخ: با این حرکت، دانش‌آموزان همیشه به یاد این روز و مراسم تدفین «نمی‌دانم» می‌مانند و هرگاه کلمه «نمی‌توانم» را می‌شنود، یاد مراسم تدفین و ترمیم آن می‌افتد.

## نیایش

خداوندا، به حق نیک مردان ♦ ♦ ♦ که احوال بدّم را نیک گردان

**معنی:** خدایا تو را به انسان‌های نیکوکار قسم می‌دهم که کردار و عاقبت بد مرا خوب و نیکو کن.

**کلمات:** نیک‌مردان: انسان‌های نیکوکار، نیک: خوب، احوال: رفتار، کردار.

**نکات دستوری:** بیت سه جمله دارد، فداوند: منادا، حق نیک‌مردان: متمم، احوال بدّم: مفعول، نیک: مسند، گردان: فعل.

**نکات ادبی:** آرایه تکرار: نیک، آرایه تضاد: نیک و بد، تلمیح به دعای نوروز: حول حالنا الی احسن الحال.

مکن ما را از این درگاه، محروم ♦ ♦ ♦ چو گنجشکان، مران ما را ازین بوم

**معنی:** ما را از پیشگاه خود محروم نکن. ما مانند گنجشکانی هستیم که به این سرزمین پناه آورده‌ایم.

**کلمات:** بوم: سرزمین؛ ناحیه، درگاه: پیشگاه؛ محل حضور.

**نکات دستوری:** دو جمله، ما در هر دو مصرع: مفعول، این درگاه، این بوم: متمم، گنجشکان: متمم، ممره: مسند. نکن (نگردان) فعل.

**نکات ادبی:** از درگاه محروم نکردن: کنایه از لطف خود را از ما دریغ نکردن، درگاه: مجاز از حضور در نزد خدا، تشبیه: ما: مشبه، چو: ادات تشبیه، گنجشکان: مشبه به، مران از این بوم: وجه شبه. تکرار: ما را، از این.

زبانی ده که اسرار تو گوید ♦♦%♦♦ روانی ده که دیدار تو جوید

**معنی:** به من و بیانی بده که بتوانم اسرار و رازهای تو را بازگوکنم. و جسم و جانی به من بده تا تو را بیابم

**کلمات:** اسرار: رازها، روان: جسم و جان.

**نکات دستوری:** چهار جمله، زبانی: مفعول، اسرار تو: مفعول، (روانی): مفعول، دیدار تو: مفعول.

**نکات ادبی:** ده، که، تو: تکرار، دیدار تو جوید: کنایه از پی بردن به خدا، جناس ناقص اختلافی: جوید و گوید.

دلَم در آتش غفلت مسوزان ♦♦%♦♦ به معنی، شمع جانم برفروزان

**معنی:** بی‌خبری و ناآگاهی مانند آتش است دل مرا در این آتش نسوزان جان مرا با نور حقیقت روشن کن.

**کلمات:** غفلت: بی‌خبری، برفروزان: روشن کن، به معنی: در حقیقت.

**نکات دستوری:** دو جمله، دلَم: مفعول، آتش غفلت: متمم، معنی: متمم، شمع جان: مفعول، دلَم: م: ضمیر پیوسته اول شقص مفرد.

**نکات ادبی:** دل: مجاز از تمام وجود، اضافه تشبیهی: آتش غفلت(غفلت مانند آتش است) و شمع جانم (جان مانند شمع است)، مراعات نظیر: (آتش، مسوزان، شمع، برفروزان)

کنون، گر دست گیری، جای آن هست ♦♦%♦♦ که گر دستم نگیری، رفتم از دست

**معنی:** اکنون سزاوار است که دستم را بگیری کمکم کنی، اگر دستم را نگیری و حمایت نکنی، نابود می‌شوم.



**نکات دستوری:** چهار جمله، دست در مصرع اول: مفعول، دستم در مصرع دوم: مفعول، حرف «م»

دستم: ضمیر پیوسته اول شفص مفرد، دست در مصرع دوم: متمم.

**نکات ادبی:** آرایه تکرار: دست، از دست رفتن: کنایه از نابود شدن، دستگیری: کنایه از اینکه یاری کنی یا

کمک کنی، آرایه تضاد: بین دست گیری و دست نگیری، جناس ناقص افزایشی: دستم - دست.

مکن دورم ز نزدیکان درگاه ♦♦%♦♦ به راه آور مرا، کافتادم از راه

**معنی:** مرا از کسانی قرار بده که به تو نزدیک هستند مرا هدایت کن زیرا گمراه شده‌ام و

راه راست را نمی‌شناسم.

**نکات دستوری:** سه جمله، دوره: (م: مفعول) و دور: مسند، نزدیکان درگاه: متمم، راه: متمم در

مصرع دوم با حرف اضافه به و از، مرا: مفعول.

**نکات ادبی:** آرایه تضاد: دور و نزدیک، آرایه تکرار: راه، به راه آوردن: کنایه از هدایت کردن به راه

راست، از راه افتادن: کنایه از گم شدن و از راه دور ماندن.

تو را خوانم به هر رازی که خوانم ♦♦%♦♦ تو را دانم به هر چیزی که دانم

**معنی:** من هر رازی را که می‌خوانم، و هر چیزی را که می‌دانم، وجود تو را درک می‌کنم.

**نکات دستوری:** چهار جمله، تو در مصرع اول و دوم: مفعول، هر (رازی: متمم، هر چیزی: متمم.

**نکات ادبی:** آرایه تکرار: خوانم و دانم.